

**قطعننامه ۸ ماده‌ای مهاباد
قیاده موقت و کردستان ایران**

۳۰ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹ فوریه ۱۹۷۹)

احمد اسکندری

- مقدمه
- کرونولوژی رویدادهای حول و حوش صدور اطلاعیه
- متن اطلاعیه ۸ ماده‌ای مهاباد
- سئوالاتی چند در مورد محتوای آن و بویژه ماده هشتم
- زمینه‌ی مخالفت با قیاده موقت
- اسرائیل و جنبش کردستان
- آیا نوشتن ماده ۸ در این اطلاعیه لازم بود؟
- قیاده موقت پس از صدور اطلاعیه و ماده هشتم
- نظرات و دیدگاه‌های مختلف در باره آن:
- شیخ عزالدین حسینی، صلاح مهتدی، غنی بلوریان، دکتر قاسملو، سنار مامدی، ابراهیم یونسی، رحیم خرازی، عبدالله حسن‌زاده، نوشیروان مصطفی امین، جلیل گادانی، احمد مفتی زاده، کریس کوچرا، دیوید مکداول
- منابع

مقدمه

در آخرین ساعات شب ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹ فوریه ۱۹۷۹) جمعی از نمایندگان شهرهای کردستان در مهاباد با نمایندگان دولت بازرگان به گفتگو نشستند و قطعنامه‌ای ۸ ماده‌ای به آنان تسلیم کردند. این قطعنامه که به قطعنامه هشت ماده‌ای مهاباد معروف گردید، انعکاس بسیار زیادی داشته و اکنون نیز پس از ۳۶ سال همچنان مورد بحث محافل مختلف، کنشگران سیاسی، تحلیلگران و اعضای کنونی و قبلی نیروهای سیاسی کردستان قرار می‌گیرد.

از ماموستا شیخ عزالدین حسینی گرفته تا آقایان صلاح مهتدی، غنی بلوریان، دکتر قاسملو، عبدالله حسن‌زاده، جلیل گادانی، ابراهیم یونسی، نوشیروان مصطفی امین، رحیم خرازی، سنار مامدی و . . . در مورد این قطعنامه سخن گفته‌اند. حتی در نوشته‌های کریس کوچرا، دیوید مک داول و دیگران نیز میتوان در این مورد و بویژه ماده هشت این قطعنامه که مربوط به ملا مصطفی بارزانی و قیاده موقت میباشد، مطالبی یافت. شگفت اینکه هیچکس حاضر نیست مسئولیت تدوین و پیشنهاد این ماده را برعهده بگیرد.

بررسی و تحلیل یک رویداد تاریخی بایستی در عین حال کندوکاوی باشد در مورد شرایط تاریخی‌ای که منجر به وقوع آن شده و تنها در چنین چارچوبی و در مطالعه فضای سیاسی زمان خویش میتوان آنرا تجزیه و تحلیل کرد. نمیتوان و نباید براساس منافع کنونی و موازنه قوای نیروهای سیاسی در حال حاضر رویدادهای گذشته را بازگو کرده و خود را از مسئولیت مبرا کنیم.

در حالیکه رژیم شاه سقوط کرده بود، بخشی از توان نظامی ارتش شاهنشاهی در مهاباد سرچای خود بود، شعارهای مردمی علیه همه بروزات بیرونی این رژیم همچنان در کوچه و خیابانهای کردستان طنین افکن بود، در حالیکه شور و هیجان و تب و تاب احساسات انقلابی فراگیر بود و جریانات سیاسی خود را دشمن ساواک و ارتش و حامیان بین‌المللی آن میدانستند و شعارهای ضد آمریکایی و اسرائیلی همه جا به گوش میرسید. . . در چنین اوضاع و احوالی است که دولت موقت بازرگان هیأتی را به سرپرستی داریوش فروهر وزیر کار راهی کردستان میکند. این هیأت تنها یک هفته پس از سقوط رژیم شاه و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ وارد مهاباد شدند.

بحث بر سر ماده هشت این قطعنامه در دیدارها، مصاحبه با رسانه‌های مختلف و نیز در کتابهای خاطرات و حتی در کتب تاریخ نویسان غیر کرد و غیر ایرانی هم منعکس شده است. بخشی از این تحلیلها نه تنها گردوغبار موجود گرداگرد این قطعنامه را از بین نمیبیرند، بلکه بر ابهامات آن نیز میافزایند. این نوشته تلاشی است برای تجزیه و تحلیل شرایطی که در آن قطعنامه هشت ماده‌ای مهاباد نوشته شد و درعین حال نظرات کسانی را که در این مورد اظهار نظر کرده‌اند، بررسی میکند. البته این بحث همچنان مفتوح خواهد ماند و مطمئناً با انتشار بیشتر خاطرات فعالین و دست‌اندرکاران و علنی شدن اسناد و مدارک چه از طرف احزاب و جریانات سیاسی و چه در آرشيو سیاسی ایران، عراق و ترکیه اطلاعات بیشتری بدست خواهد آمد.

همه ما چه آنهایی که در احزاب و سازمانهای سیاسی دارای مسئولیت بوده‌ایم و چه کسانی که در خارج از آنها و بعنوان ناظر به تاریخ مینگریم، همگی در برابر مردم کردستان و نسل آینده مسئولیت داریم. نمیتوان با بیانات مشعشع از آینده ملت کرد و حقوق ملی و استقلال سخن گفت ولی هنگام بازگویی تاریخ، جنبه‌های منفی و ناخوشایند آنرا بیوشانیم زیرا که دیری نمیپاید که حقیقت آشکار میشود.

برای بررسی تاریخ این برهه کردستان متأسفانه آرشیوی درست و حسابی در دسترس نیست و تنها با مراجعه به روزنامه‌های آنزمان ایران و نشریات برخی احزاب سراسری و نیز کتاب خاطرات میتوان به کندوکاو پرداخت. افراد کمی یادداشت روزانه داشته‌اند که براساس آن خاطرات خود را بنویسند. بیشتر بر حافظه خویش تکیه میکنند و گاهی بنا بر منافع امروز رویدادهای دیروز را بازمیگویند.

هدف من تنها روشن شدن گوشه‌هایی از این تاریخ است و با احترام به کسانی که به گفته‌ها و نوشته‌هایشان استناد میشود، شخص خاصی و یا جریان سیاسی ویژه‌ای مورد نظر نیست.

در عین حال قرار نیست کسی به محاکمه کشانده شود، مهم اینست که جایگاه و مسئولیت هر کسی با شفافیت در این جریان روشن شود.

انسانها البته میتوانند از یک جریان سیاسی بپسندند و به جریان دیگری بپیوندند. طبیعی است کسی در آن سالها پارت دمکرات کردستان را دشمن دانسته و اینک به خاطر منافع، مصلحت گرایی و یا از روی اعتقاد آنها را نجات دهنده همه بخشهای کردستان بداند. یا اینکه شخصی سالها هوادار سرسخت پارت دمکرات و بارزانی بوده باشد و اکنون در جبهه مقابل آنها قرارگیرد. مهم اینست که با شفافیت و صراحت این امر را بیان کند نه اینکه به خاطر منافع امروز نقش خویش را در رویدادهای گذشته ترسیم کرده به تحریف تاریخ پردازد.

کرونولوژی رویدادهای حول و حوش صدور اطلاعیه ۸ ماده‌ای

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروزی قیام، سقوط رژیم شاه
۲۴ بهمن: روزنامه اطلاعات: به فرمان امام جمعه مه‌آباد شیخ عزالدین حسینی، برای کنترل شهر، شورای انقلاب مه‌آباد تشکیل شد.
۲۷ بهمن: مراسم تجلیل از محمد حسین کریمی از کادرهای اولیه کومه‌له که دیروز در شهر سقز جانیخت انجام گرفت. کومه‌له در اطلاعیه‌ای روز ۲۶ بهمن را به همین مناسبت، روزاعلام فعالیت علنی این سازمان اعلام کرد.
۲۸ بهمن: از دفتر نخست وزیری در تهران با منزل شیخ عزالدین حسینی تماس گرفته میشود و اطلاع میدهند که هیأتی در صدد آمدن به کردستان است. روزنامه اطلاعات خبر میدهد که داریوش فروهر وزیر کار به همراه هیأتی تهران را به مقصد کردستان ترک کرده است.
۲۹ بهمن: جلسه نمایندگان شهرهای کردستان و هیأت اعزامی در منزل آقای رحیم خرازی از معتمدین شهر مه‌آباد.
۳۰ بهمن: قطعنامه ۸ ماده‌ای مه‌آباد به هیأت دولت تسلیم میشود.
اواخر بهمن: "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" در سنندج تأسیس میشود.
اول اسفند: پادگان مه‌آباد به کنترل حزب دموکرات در می‌آید. (در متن کردی ۳۰ بهمن آمده است)
۲ اسفند: روزنامه اطلاعات: بنا بر گزارشهای تأیید نشده جلال طالبانی و ۶۰ پیشمرگه داخل شهر مریوان شدند. متعاقباً کمیته نظامی اتحادیه میهنی کردستان در تلگرامی برای آیت‌اله خمینی خبر را جعلی دانسته و آنرا بخشی از دسیسه امپریالیسم و عوامل آن دانست.
۵ اسفند: اظهار نظر آقای «غنی بلوریان» معاون شورای انقلاب مه‌آباد و عضو حزب دموکرات کردستان در مورد ملا مصطفی بارزانی.
۶ اسفند: روزنامه کیهان: پرواز هواپیماهای فانتوم بر فراز کردستان متوقف شد. حزب دموکرات کردستان بعد از ۳۲ سال فعالیت مخفی روز جمعه ۱۱ اسفند به طور رسمی علنی میشود. روزنامه اطلاعات: همین شاعر انقلابی کرد پس از سالها تبعید در میان استقبال باشکوه مردم به کردستان بازگشت.
۱۰ اسفند: مطابق با اول مارس ۱۹۷۹ ملا مصطفی بارزانی در آمریکا فوت کرد.
۱۲ اسفند: یک سخنگوی حزب دموکرات با اشاره به مرگ ملا مصطفی بارزانی گفت: "خلق کرد از خبر مرگ کسی که در سالهای اخیر جنبش کرد عراق را به شاه و سیا فروخته بود احساس راحتی خواهد کرد. بارزانی . . . به عنوان یک خائن و خودپرست که نیروهای پیشمرگ را در راه جاه‌طلبیهای خود نابود کرد، معروف است." (کیهان ۱۲/۱۲/۵۷ ص ۷)
۱۲ اسفند: گروهی با دعوت جمعیت کردهای مقیم مرکز در پنجمین گردهمایی این جمعیت در دانشگاه صنعتی شریف گرد آمدند و از قطعنامه ۸ ماده‌ای نمایندگان مردم کردستان حمایت کردند. . . (کیهان ۱۲/۱۲/۵۷ ص ۷)
۱۴ اسفند: تشییع جنازه ملا مصطفی در اشنویه؛ در این مراسم مسعود بارزانی . . امام خمینی را رهبر بزرگ اسلامی خواند و افزود: «امام خمینی فرمودند که کردهای ایران را به حقوق حقه خود خواهند رساند . . به شما وعده میدهم که این رهبر بزرگ زیر پرچم اسلامی ایران و در چارچوب تشکیلات جمهوری اسلامی، به شما خودمختاری خواهند داد». ملا کریم شاریکندی نماینده کردهای مه‌آباد طی سخنانی اعلام داشت که ماده ۸ از خواسته‌های کردها در مورد ملا مصطفی بارزانی حذف خواهد شد.
۱۶ اسفند: دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، مطالبی را که پیرامون ملا مصطفی بارزانی از قول این حزب در مطبوعات عنوان شده است، تکذیب کرد و گفت: کمیته مرکزی لازم می‌داند به اطلاع برساند که سخنان مذکور، نظر حزب ما را منعکس نمی‌کند. نظر حزب ما در مورد ملا مصطفی بارزانی همان است که در مطبوعات رسمی حزب ما انتشار یافته و در آینده نیز انتشار خواهد یافت. (اطلاعات ۱۶/۱۲/۵۷)

متن قطعنامه ۸ ماده‌ای مهاباد

۱- خلق کرد همراه و همگام با سایر خلق‌های ایران انقلاب ایران را تأیید می‌نمایند و تصمیم دارد با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلق‌های ایران در ایجاد جامعه آزاد و آباد آینده نقش اساسی ایفا کند.

۲- خلق کرد مانند سایر خلق‌های ایران، خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق تعیین سرنوشت خود بصورت فدراتیو در چهارچوب کشور ایران میباشد و هرگونه اتهام تجزیه طلبی را رد میکند و از دولت موقت آقای مهندس بازرگان میخواهد که وضع خود را در قبال این خواست رسماً اعلام دارد.

۳- ما برآنیم که زحمتکشان ایران، سهم اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و بهمین جهت حق مسلم زحمتکشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند.

۴- کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست نخورده فراوان یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران است، بنابراین رفع ستم اقتصادی یکی از خواسته‌های اساسی است.

۵- همه پادگانها در کردستان باید تحت نظر شورای انقلابی اداره شود و بدین منظور باید یک کمیته مشترک نظامی از افسران میهن پرست و نمایندگان شورای انقلابی تشکیل گردد.

۶- افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده و موجب شهادت فرزندان خلق شده‌اند، باید تحویل دادگاه انقلابی خلق گردند و بمنظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد.

۷- همه نمایندگان حاضر که نماینده شهرستانهای کردنشین هستند، اعلام میدارند که حضرت آیت الله سید عزالدین حسینی، صلاحیت دارند در رأس هر هیاتی قرار بگیرند و از طرف خلق کرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی کرد برحذر میدارند.

۸- از آنجا که ملامصطفی بارزانی و گروه معروف به «قیاده موقت» عمال سازمان سیا آمریکا و ساواک ایران و «میت» ترکیه بوده‌اند و می‌باشند و مورد نفرت تمام خلق کرد هستند. لذا از دولت انقلابی میخواهیم هر نوع ارتباط و تماس با این دارو دسته قطع گردد و رهبران خائن آنها از ایران اخراج شوند، بدون آنکه این سیاست به وضعیت خانواده‌های پناهنده بی بضاعت لطمه ای وارد آورد".

هیأت مذاکره کننده دولت موقت مرکب از داریوش فروهر، ابراهیم یونسی، اسماعیل اردلان، محمد مکرری بودند.

در هیأت کردستان مواد قطعنامه با حضور شیخ عزالدین حسینی، دکتر قاسملو، غنی بلوریان، صلاح مهتدی، فواد مصطفی سلطانی تدوین شد. این هیأت سپس در جمع بزرگتری از جمله با شرکت شیخ جلال حسینی از بانه، ملا خدر ساردکی از سردشت، و سنار مامدی از شاپور آذربایجان قطعنامه را قرائت و تغییری در ماده هشتم انجام شد.

این هشت ماده به اتفاق آرا و بدون هیچ رأی مخالفی تصویب و تسلیم نمایندگان دولت گردید. همچنانکه در ماده هفتم اشاره میشود، این هیأت نمایندگان شهرستانهای کردنشین بودند نه نماینده احزاب و سازمانهای سیاسی.

پرسشهایی چند در مورد محتوای قطعنامه و بویژه ماده هشتم

در مورد اینکه چگونه است که ماده هشتم در این قطعنامه جای گرفت چند پرسش را در سه بخش میتوان مطرح کرد:

اول: زمینه این امر و تاریخ سیاستهای پارت دموکرات کردستان و بعدها قیاده موقت .
دوم: آیا نوشتن چنین ماده‌ای در آنزمان کار درستی بود؟ چه شرایطی برقرار بود که نوشتن آنرا ضروری میکرد؟

سوم: رویدادها و حوادث بعد از نوشتن ماده هشت و موضعگیری پارت دموکرات کردستان در قبال کردستان ایران.

ابهام در مورد پاسخ دادن به این سئوالات هم از سوی کسانی که در آن جلسه شرکت داشتند، هم از جانب تحقیق کنندگان و کنشگران سیاسی از روی عمد و یا به اشتباه، موجب آشفته فکری می‌شود. طوری که برخی رویدادهای بعد و قبل از نوشتن این ماده در هم می‌آمیزند. پاسخ به این سئوالات هرچه که باشد مهم اینست که آنشب و در آن جلسه این هشت ماده به اتفاق آرا و بدون هیچگونه مخالفتی تسلیم نمایندگان دولت شده است. تنها سنار مامدی در مورد ماده هشتم اشاره به ابهامی میکند که در نتیجه این پیشنهاد، ماده فوق اصلاح میشود. ولی هیچکس مخالف با خود ماده هشت نبوده است.

کاک صلاح مهتدی در چند مصاحبه اصرار می‌ورزد که "ماده هشت پیشنهاد فواد مصطفی سلطانی" بود. معلوم نیست ایشان چرا نقش خود و دیگر شرکت کنندگان را از دست داشتن در تدوین این ماده انکار میکند و "خطا" را تنها به گردن کاک فواد می‌اندازد. حتی اگر وی هم آنرا پیشنهاد کرده باشد که چنین ماده‌ای در مورد قیاده موقت نوشته شود، بعداً به قول خود ایشان پیشنهادات مورد بحث و بررسی قرار میگرفت و سرانجام توسط مهتدی تدوین و به دست دکتر قاسملوو پاکتویس میشد. در این صورت چه اهمیتی دارد چه کسی پیشنهاد دهنده اولیه بوده است، بویژه اینکه خود کاک صلاح بعداً اظهار پشیمانی کرده است.

برخورد دو تن از دوستان با تاریخ را میتوانم بعنوان نمونه خوب برخورد واقعگرایانه به جریانات گذشته کردستان ذکر نمایم. عمر شیخ موس از بنیانگذاران اتحادیه میهنی کردستان در کتاب خاطرات خود در مورد فاجعه حکاری [منطقه‌ای از کردستان در مرز ایران - ترکیه - عراق که در آن یک نیروی اتحادیه میهنی در حالیکه مشغول حمل اسلحه از سوریه به کردستان عراق بودند، مورد حمله پارت دموکرات قرار گرفتند؛ تعداد زیادی کشته و چند تن از رهبران بعد از اسارت اعدام شدند.] با صراحت و بدون هیچ ملاحظه‌ای نقش برخی از رهبران قیاده موقت در این جنایت را با ارائه سند و مدرک نشان میدهد. پیشکو نجم‌الدین از کادرهای پیشین اتحادیه میهنی نیز در خاطرات خویش در مورد دستگیری و زندانی شدن خود و تنی چند از همفکرانشان و حتی احتمال اعدام شدن از طرف رهبری اتحادیه میهنی تنها به خاطر دگر اندیشی و مخالفت با خط رسمی رهبری، سخن میگوید. هیچکدام از این دوستان هنگام نوشتن خاطرات خود نگران نبودند که احتمال دارد علنی شدن این مطالب حساسیت کسانی را برانگیزد و افشاگری‌هایشان دامنگیر کسانی شود که اینک در سمت‌های بالای حزبی و دولتی حکومت اقلیم کردستان قرار دارند. هر دو این کتابها با استقبال گرم خوانندگان روبرو شده اند.

زمینه مخالفت با قیاده موقت

بخش اول پرسشهای سه گانه بالا مربوط به رابطه بین جنبش کردستان عراق با کردستان ایران در بین سالهای ۱۹۶۳ تا زمان سقوط رژیم پهلوی میشود. صلاح مهتدی و غنی بلوریان - همچنانکه خواهیم دید - هرکدام به شیوای با ماده هشت مخالفت میکنند اما نمیگویند نظرشان در مورد زمینه قبلی این جریان که منجر به نوشتن چنین ماده‌ای شده است کدام است. آیا آنها انتقاداتی را که از پارت دموکرات و موضع و برخوردهای آنان در قبال مبارزین کردستان ایران متوجه آنان میشد نادرست و غیرواقعی میدانستند و به نظرشان دروغ بافی بود؟ آیا ماده هشتم و محتوای آن اشتباه بود و قیاده موقت بی‌گناه بود، یا اینکه زمان تدوین چنین ماده‌ای نا مناسب بود؟

صلاح مهتدی به قول خودش از سال ۱۳۴۲ دوست و مشاور نزدیک جلال طالبانی بوده‌اند. پیشمرگان و کادرها و افراد نزدیک به اتحادیه میهنی به منزل ایشان رفت و آمد میکردند. روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۳۰ مینویسد :

"جلال طالبانی در تلگرامی به امام خمینی که بنام دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق، به زبان فارسی و از شهر بوکان مخابره شده است، پیروزی انقلاب را تبریک گفته و آنرا یک پیروزی بزرگ برای خاورمیانه و بویژه برای انقلاب فلسطین و مبارزه برحق کردهای عراق دانست."

در هفته‌ها و ماه‌های قبل از سقوط رژیم شاه، از پیشمرگان اتحادیه میهنی در شهرها و روستاهای کردستان به گرمی استقبال میشد. روزنامه و نشریات اتحادیه میهنی و کومه‌له رنجدران [رنجبران] در میان روشنفکران و مبارزین سیاسی کردستان دست به دست می‌گشت. بر هیچکس پوشیده نیست که بخشی از این نشریات علیه پارت دموکرات، ملا مصطفی و قیاده موقت بود. اخبار مربوط به "فاجعه حکاری" در میان مردم پخش شده بود. این مسائل ربطی به اتحادیه دهقانان مریوان ندارد آنطوریکه کاک صلاح اشاره میکند. این اتحادیه دو هفته بعد از نوشتن این قطعنامه بوجود آمد.

مام جلال دو هفته قبل از سقوط رژیم شاه در اطلاعی‌های که روزنامه اطلاعات ۸ بهمن ۱۳۵۷ منتشر کرده مینویسد :

"علی رغم سیاست دوستانه ما نسبت به خلق ایران، شاه و ساواک همواره از طریق بکاربردن دستگاه کهنه پرست و خائن رهبری بارزانی علیه ما مداخله نموده و با سرنوشت خلق کرد بازی کرده‌اند. . . شاه ایران از هیچ دشمنی دریغ نورزیده و با همدستی دولت عراق صدها نفر مزدور مسلح بارزانی را از سرزمین ایران به جنگ با ما فرستاده است ."

تصویری که در آن ایام از قیاده موقت ترسیم میشد این بود که :

در داخل علیه دهقانان و حامی فئودالها و زمینداران بزرگ بود؛ در کردستان عراق علیه اتحادیه میهنی بود که نیرویی چپ و مترقی به حساب می‌آمد؛ در سطح منطقه‌ای دوست و عامل رژیم شاه و دولت ترکیه بود؛ و در سطح بین‌المللی هم دوست آمریکا و اسرائیل .

دو سال و نیم بعد از صدور قطعنامه هشت ماده‌ای مه‌باد و هنگامیکه درگیری نیروهای قیاده موقت با پیشمرگان حزب دموکرات و کومه‌له در اوج خود بود، جزوه‌ای از سوی انتشارات و تبلیغات کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران تحت عنوان "خیانت‌های قیاده موقت به ملت کرد" در تاریخ ۱۶/۹/۱۹۸۱ یعنی ۱۳۶۰/۶/۲۵ به زبان کردی منتشر شد که در آن زمینه دشمنی قیاده موقت را با مبارزین کردستان ایران توضیح میدهد. زبان این جزوه به طرز شگفت‌انگیزی بسیار خشن و آمیخته با توهین و بی احترامی است به پارت دموکرات (قیاده موقت) و رهبران آن. . در این جزوه از جمله آمده است که :

در این مبحث کوتاه میخواهیم موضع پارت دموکرات را در قبال جنبش ملی - دموکراتیک کردستان ایران عموماً و حزب دموکرات خصوصاً بیان کنیم. "آنگاه مینویسند که در روزهای دوروبر سقوط رژیم شاه : "امواج کینه، خشم و اعتراض علیه قیاده موقت سراسر ایران را دربر گرفته بود. بیشتر احزاب و سازمانهای کردستان و سراسری ایرانی خواهان اخراج آنها بودند. . باوجود این . . در همه جا حزب دموکرات با اخراج کردهای پناهنده عراقی از ایران مخالفت می‌ورزید [!؟]. . . هنگامیکه نمایندگان دولت موقت مهندس بازرگان به مه‌باد آمدند تنها نماینده حزب ما با ماده هشت درخواستها که خواهان اخراج افراد قیاده موقت از ایران بود مخالفت کرد." (توضیح اینکه غنی بلوربان در کتاب خاطرات خود اینرا رد میکند و میگوید دکتر قاسملوو با ماده هشت موافقت کرد.)

جزوه مذکور می افزاید :

"فعالین پارت دموکرات که در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۶۶ و به‌ویژه در سالهای پایانی جنبش بارزانی علناً در زیر سایه "ساواک" و "موساد" و "سیا" قرار داشته و به دستور "شاه" چندین تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را که از دست رژیم ایران به عراق پناه برده بودند، زندانی و آنان را تحویل ساواک دادند که متعاقباً اعدام شدند. . همچنین چند تن از رهبران حزب را در عراق کشته و جنازه آنها را به ساواک فروختند. . بسیار خوب، مجدداً می‌پرسیم: اینها چرا در ایران هستند؟ چرا خود را درگیر جنگ با کردهای ایران میکنند؟ . البته هیچکس حق مداخله را به نوکران حلقه‌بگوش سیای آمریکا و موساد اسرائیل را نداده است ."

لحن این جزوه - نزدیک به دوسال و نیم بعد از تدوین قطعنامه ۸ ماده‌ای مهاباد - با محتوی و لحن ماده هشتم آن قطعنامه هماهنگی کامل دارد. وانگهی همه میدانند که در تظاهرات و اعتراضات زمان قیام در شهرهای کردستان شعارهای زیادی علیه بارزانی و قیاده موقت طرح میشد و در عین حال شعارهایی در حمایت از جلال طالبانی سر داده میشد. بازنویسی تاریخ و بازگویی رویدادهای گذشته نه بر اساس آرزوهای امروز، بلکه لازم است بر زمینه تاریخی آن باشد؛ در چنین حالتی است که میتوان فهمید چرا ماده هشت آن قطعنامه زمینه داشت و هیچکس با بودن آن مخالفت نکرد

اسرائیل و جنبش کردستان

همچنانکه در جزوه مورد اشاره در بالا دیدیم، در مورد رابطه جنبش تحت رهبری ملا مصطفی بارزانی با اسرائیل مطالب زیادی گفته میشد البته بدون ارائه مدرک. در ماههای منجر به سقوط رژیم شاه در کنار پخش چنین تبلیغاتی، حمایتی همه جانبه از یک جنبش مسلحانه جدید به رهبری طالبانی در جریان بود که بدنبال قرارداد الجزائر و شکست جنبش کردستان تحت رهبری پارت دموکرات کردستان عراق در کوهستانهای مرزی کردستان سربر افراشته بود. رهبران این جنبش نوین دستگاه رهبری بارزانی را به آمریکا و اسرائیل نسبت میدادند و در فضای آزاد هفته‌ها و روزهای دوروبر قیام علیه رژیم شاه، صفحات جدیدی از تاریخ این جنبش و نیز جانباختن رزمندگان نامداری همچون ملا آواره، اسماعیل شریفزاده، سلیمان معین و دکتر شوان در کردستان ترکیه بازگویی میشدند و انگشت اتهام را در این جریانات متوجه پارت دموکرات میکردند.

امروزه شرایط کاملا متفاوت است. 'اوفرا بنگیو' در مقاله مبسوطی در نشریه میدل ایست فوروم مینویسد که دکتر عصمت شریف وانلی نماینده ویژه ملا مصطفی در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) با کمک رئیس ساواک ایران به اسرائیل سفر کرده و با 'لوی اشکول' نخست وزیر وقت و 'شیمون پرز' که آنزمان رئیس حزب کارگر بود، ملاقات کرده است. عصمت شریف در خاطرات چاپ نشده‌اش "من مذكرات عصمت شریف وانلی" (به زبان عربی، صفحات ۲۸ تا ۴۰ - سلیمانیه) از جمله مینویسد که قبل از وی نیز ابراهیم احمد (از رهبران اولیه پارت دموکرات و پدرهمسر جلال طالبانی) سفری مخفی به اسرائیل انجام داده است. این اطلاعات مربوط به امروز است ولی در آن سالها هم چیزهایی به بیرون درز میکرد. نوشیروان مصطفی امین در یکی از کتابهای خود در مورد سفر مخفیانه ملا مصطفی به اسرائیل بدنبال جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ سخن میگوید. در آنزمان هر نوع رابطه با اسرائیل و آمریکا برابر بود بو نوکر و عامل امپریالیسم و صهیونیسم خواندن شخص ویا جریان سیاسی. امروزه فضای دیگری حاکم است و حتی شایعاتی مبنی بر روابط جدید با اسرائیل توسط برخی جریانات و نیز دریافت کمک مالی و تکنیکی بر سر زبانهاست . . .

آیا نوشتن ماده ۸ در آن قطعنامه لازم بود؟

در اینجا سنوال اینست که آیا ضروری بود این ماده در ردیف نخستین خواستههای مردم کردستان از حکومت جدید ایران گنجانده شود؟ البته خود متن و محتوای ماده هشتم مورد مناقشه است و بویژه صلاح مهتدی اصرار میورزند که آنچه بعنوان ماده هشت منتشر شده آن چیزی نیست که ایشان آنرا نگاشته‌اند. در اینصورت ماده ۸ اصلی کدام است؟ آیا اینهمه نسخه و قرائت از این ماده - که همگی هم متن یکسانی دارند - میتوانند اشتباه باشند؟ چگونه ممکن است حتی یک روزنامه، مجله، اطلاعیه و نوشته‌ای حاکی از اینکه این ماده جور دیگری بوده در دست نباشد؟

اما مهمترین پرسش اینست که اگر هم تمام آنهایی که انتقادات سختی متوجه قیاده موقت کرده‌اند محق باشند و همه آن انتقادات را هم وارد بدانیم، آیا این درست بود که نمایندگان شهرهای کردستان ایران تنها یک هفته پس از سقوط رژیم شاه، دولتی را که آشکار است یک آیت‌اله آنرا رهبری میکند و هیچ عنصر مترقی و چپی در آن حضور ندارد، "دولت انقلابی" بنامیم و از آنها بخواهیم قیاده موقت را از ایران اخراج کنند؟ به کجا بیرونشان کنند؟ عراق؟ ترکیه؟ آمریکا؟ . . آیا واقعا درست در آن زمان قیاده موقت آنچنان خطری بود که شایسته نوشتن چنان ماده‌ای بود؟ و اگر خطر بود، علیه چه کسی . . ؟

در آن روزهای پر ماجرا و در آن فضای انقلابی، فعالین سیاسی کردستان در آن برهه از زمان مجموعه‌ای از اقدامات مهم و فوری را در پیش روی خود داشتند که میبایست در اولویت قرار میگرفتند. علیرغم پافشاری صلاح مهتدی بر اینکه فواد مصطفی سلطانی پیشنهاد دهنده این ماده بوده است، باتوجه به ژرف نگری و دقت نظر وی، اینکه آن دولت را انقلابی بنامد، بعید مینماید. قیاده موقت البته فاجعه آفریده بود، اما چرا میبایست در این نخستین نشست با نمایندگان دولت موقت آنرا طرح کرد؟ اینان که خطری بلاواسطه برای جنبش کردستان ایران ایجاد نکرده بودند. وانگهی این قطعنامه و آن ماده که بخشی از بیانیه سیاسی جریانات سیاسی کردستان و موضعگیری سیاسی آنان در مورد شرایط آن دوره و ارزیابی روند تحولات در ایران و منطقه که نبود. جالب اینجاست که اینکار هیچ گونه اعلام هشدار هم نیست در مورد خرابکاریهای احتمالی قیاده موقت در آینده. بنابراین نمایندگان شهرهای کردنشین، چرا باید اینچنین اهمیتی برای این ماده ۸ قائل شوند؟

آیا هیچ به این مسئله فکر کرده بودند که اینکار تا چه حد به نفع دولت بعث عراق تمام میشود؟ این رژیم برایش مهم بود که هم کردهای به‌تازگی آزاد شده در پی انقلاب در کردستان ایران، وارد دشمنی با پارت دموکرات بشوند و هم آتش جنگ میان پارت دموکرات و اتحادیه میهنی را شعله‌ورتر سازند.

حال و با توجه به موضعگیریهای بعدی پارت دموکرات نسبت به کردستان ایران و بویژه درگیر شدن بعدی آنها با نیروی پیشمرگ حزب دموکرات و کومه‌له، کسانی هستند که میگویند کار درستی کردیم؛ در مقابل کسان دیگری استدلال میکنند که نوشتن چنین ماده‌ای در آن قطعنامه موجب ایجاد این دشمنی شده است. هر دو طرف برای اثبات نظرات خویش بدنبال شواهد و مدارک هستند .

اما آنانکه میگویند پیش‌بینی‌مان درست از آب درآمد، چگونه به این سؤال پاسخ میدهند که ماده هشتم میگوید که آنان با ساواک، سیا و میت ترکیه ارتباط دارند، اما چنانکه بعداً هم دیدیم - و در جزوه حزب دموکرات هم آمده‌است - این جریان اقدام به ایجاد روابط بسیار گرم با جمهوری اسلامی ایران نموده و برای مخالفت و درگیر شدن با جنبش مردم کردستان با آنان همکاری کردند. آن دولتی که نمایندگان شهرهای کردستان آنرا "دولت انقلاب" نامیده بودند دیری نپائید که سیاست خشونت، ویرانی و کشتار در کردستان را در پیش گرفت. چه کسی میتواند در آن روزهای اوائل انقلاب پیش‌بینی کند که جمهوری اسلامی ممکن است تبدیل به چنین گرگ هاری بشود؟ قیاده موقت در هفته‌های پایانی رژیم شاه، در مناطق ترگور و مرگور در شمال کردستان [آذربایجان غربی] تا میروان و اورامانات در جنوب در سرکوب دهقانان و کشاورزان توسط خوانین و فئودالها همکاری کردند. مردم زحمتکش و کم‌درآمدی که امیدوار بودند تغییر رژیم دست فئودالها و زمینداران بزرگ را از سر آنها کوتاه خواهد کرد. حتی مدتی پس از قیام نیز همراه برخی از نیروهای بازمانده رژیم سابق دست به همکاریهایی زده بودند. . بنابراین، در حقیقت این رژیم تازه به قدرت رسیده ایران بود که منشأ مشکلات بود . .

آن کسانی هم که آوردن ماده هشتم در آن قطعنامه را سبب ایجاد درگیری و مشکلات بعدی با قیاده موقت میدانند، پاسخشان در این مورد چیست که حزب دموکرات بسیار زود خود را از زیر بار مسئولیت ماده ۸ کنار کشید. حزب دموکرات در جزوه‌ای تحت عنوان "خیانت‌های قیاده موقت . . ." [به زبان کردی] مینویسد :

"حزب ما در آن جلسه بشدت مخالف بند هشت خواسته‌ها بود که خواهان اخراج افراد قیاده موقت از ایران بود. بعداً که این بند با اکثریت آراء تصویب شد، حزب ما چندین بار رسماً این خواست را رد کرده آنرا غیرمسئولانه نامید." [توضیح اینکه تنها در این جزوه گفته میشود با اکثریت آراء! وگرنه در مورد هیچکدام از مواد آن قطعنامه رأی گیری انجام نگرفته است].

بدنبال صدور قطعنامه هشت ماده‌ای و قبل از شروع جنگ در کردستان چندین نشست در میان مسئولین حزب دموکرات و رهبران قیاده موقت انجام گرفته‌است. من خود در سه مورد آن از نزدیک اطلاع دارم؛ ماموستا شیخ عزالدین حسینی، دکتر قاسملو و چند نفر از دیگر شخصیتها در شهر نرده با ادريس و مسعود بارزانی در يك جلسه مشترک شرکت کردند. در همان روزها دکتر قاسملو دو نفر از کادرهای بالای حزب آقایان سلیم بابان و سید رسول

دهقان را به روستای رازان محل استقرار بخشی از مسئولین قیاده موقت میفرستد تا دیداری در سطح رهبری دو حزب را تدارک ببینند. بعلاوه به گفته آقای عزیز ماملی ایشان به همراه دکتر قاسملو در هتل اینترکننتینال تهران با مسعود بارزانی در فضایی دوستانه دیدار کرده‌اند که در آن هیچگونه سخنی از ماده هشتم قطعنامه مه‌آباد به میان نیامده است . علاوه بر اینها، مدتی پس از اجلاس مه‌آباد و نوشتن قطعنامه هشت ماده‌ای، سیدعزیز شمزینی - از چهره‌های شناخته شده و کادرهای رهبری جنبش کردستان عراق، به دیدار شیخ عزالدین حسینی میرود و از ایشان می‌خواهد ترتیبی دهند تا فضا را آرام کنند و کاری کنند که پارت دموکرات به سوی خصومت سوق داده نشوند؛ وی می‌گوید اگر هم امکان ایجاد دوستی نزدیک فراهم نباشد، لاقلاً بهتر است کاری کنیم از ما دور شوند. ماموستا شیخ عزالدین پیام و نامه‌ای را از طریق قاضی خضری، قاضی شهر اشنویه برای رهبران قیاده موقت مینویسند و آنرا توسط آقای ملا رحمان شکاک (عبداللهی) میفرستند. این پیام و نامه هم بی پاسخ میماند .

اما یک حقیقت دیگر هم وجود دارد و آن اینست که رهبری پارت دموکرات و قیاده موقت هیچ تلاشی نکردند تا در این اوضاع و احوال جدید کردستان ایران، سیاستها و ارتباطات خودشان را مورد بازبینی قرار دهند. آنان میبایستی در هنگام قیام و تظاهرات شهرهای کردستان علیه رژیم شاه فکری برای روابط خودشان و یا لاقلاً آن بخش از جریانات سیاسی که به آنها نزدیک بودند، یعنی حزب دموکرات میکردند. چطور میتوان پذیرفت که قیاده موقت و پارت دموکرات متوجه تنشها و اعتراضات وسیعی که در آن روزها علیه آنان در جریان بود نبوده باشند؟ نوشیروان مصطفی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان در یکی از کتابهایش مینویسد که

"پس از تشییع جنازه ملا مصطفی بارزانی میبایست پیام تسلیتی برای خانواده بارزانی میفرستادیم"، هرچند که اینکار را هم نکردند. سؤال اینست که چرا نظر مشابهی مبنی بر تفاهم نزد پارت دموکرات مطرح نمیشود. چرا اقدامی نکردند تا متوجه شوند علت چیست که جو عمومی شهرهای کردستان ایران اینچنین علیه آنان است. درحالیکه اینهمه شعارهای تند سرداده میشود چرا کاری نمیکند تا اوضاع را آرام کنند .

و آخرین نکته برای آنانی که نوشتن این ماده هشت را سبب ایجاد درگیریها میدانند اینست که آیا نوشتن و تنها نوشتن یک ماده هر چقدر هم که شدیداً انتقادآمیز و آمیخته با بی احترامی باشد، میتواند مستمسکی باشد برای تیراندازی کردن به سوی روستائیان و دهقانان زحمتکش در منطقه مرگور، آتش گشودن بر روی تظاهرکنندگان بیدفاع در شهر اشنویه و شرکت در جنگی خونین دوشادوش سپاه پاسداران بر علیه پیشمرگان حزب دموکرات و کومه‌له؟

راستی اگر پارت دموکرات کردستان در جایگاه و موقعیت سیاسی و اقتصادی کنونی‌اش در حکومت اقلیم کردستان نبود، کسانی که اینگونه می اندیشند، بازهم با همین نگاه به قطعنامه هشت ماده‌ای مه‌آباد مینگریستند. ؟

قیاده موقت پس از نوشتن ماده هشتم

بدون شک مرگ ملا مصطفی بارزانی در آمریکا درست ده روز پس از نوشتن ماده هشت و بدنبال آن انتقال جنازه‌اش به کردستان و بویژه مراسم بزرگ تشییع جنازه‌اش در شهر اشنویه، تأثیر زیادی بر روی موضعگیری بخشی از انهایی داشت که قبلاً بطور علنی و شدیداً علیه پارت دموکرات و قیاده موقت اظهارنظر کرده بودند.

جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۵۸ از چندین نقطه جنگ علیه جنبش کردستان را آغاز کرد و نیروی پیشمرگان کردستان با حمایت همه‌جانبه مردم در مقابلشان ایستادگی کردند. نیروهای پارت دموکرات کم کم به سپاه پاسداران و ارتش ملحق میشوند و در مقابل نیروهای حزب دموکرات و کومه‌له سنگر میگیرند. حزب دموکرات در جزوه‌ی "خیانت‌های قیاده موقت به ملت کرد" مینویسد :

"مبارزات چندین ساله مردم کردستان عراق را در مقابل چند دلار فروختند و خون هزاران کرد شرافتمند را به هدر دادند. و اینک به فرمان رژیم خمینی دوشادوش ارتش و پاسداران به اصطلاح اسلامی منطقه شمال کردستان ایران را مورد حمله قرار داده و دست به کشتار مردم بیدفاع زده‌اند. آنها از پشت به پیشمرگان کردستان خنجر زده‌اند."

در کتاب "نگاهی به زندگی و مبارزات عبدالله حسنزاده" از رهبران حزب دموکرات آمده است :

"جمهوری اسلامی ماده هشتم را بزرگنمایی کرد و . . یکی دو اتفاق ناخوشایند هم پیش آمده بود. پیشمرگان ما به روی یک خودرو آنها به گمان اینکه نیروهای ایرانی هستند آتش گشودند. یا اینکه در اشنویه آنها [قیاده موقت] بر روی تظاهرات مردم آتش گشودند و تعدادی را کشتند."

آیا پارت دموکرات میتواند بهانه‌ای برای تیراندازی بر روی تظاهرکنندگان بیدفاع مردم اشنویه ارائه دهد؟ آنها که از نظر جمهوری اسلامی ایران یک نیروی بیگانه بودند، چگونه است که خود را در جایگاه نیروی انتظامی ایران قرار میدهند و بر روی مردم شلیک میکنند؟ از شهر اشنویه که هیچکس در زمره نویسندگان ماده هشتم آن قطعنامه نبود !

بنابراین میبینیم علیرغم اینکه حزب دموکرات خیلی زود از سهیم بودن در نوشتن ماده هشتم پشیمان میشود، باوجود این چنان موضعی هیچ تضمینی نشد برای این حزب و پیشمرگانشان که در معرض حملات نیروهای قیاده موقت قرار نگیرند.

سئوال مهم از همه کسانی که نوشتن این ماده را بهانه‌ای برای موضعگیریهای بعدی قیاده موقت و پارت دموکرات علیه جنبش کردستان ایران میدانند اینست که آیا با اینکار خود میخواهند به سیاستها و اقدامات پارت دموکرات حقانیت ببخشند؟ آیا نوشتن یک ماده در یک قطعنامه که جمهوری اسلامی نه فقط قبول نکرد علیه قیاده موقت کاری انجام دهد بلکه درست برعکس آنها را مورد حمایت قرارداد، جوابش آنست که آنهمه انسان مبارز را که هیچ اقدامی علیه قیاده موقت انجام نداده بودند و تنها گناهشان مبارزه به منظور تحقق خواسته‌های مردم کردستان بود، در معرض یورش نیروهای سپاه پاسداران و پارت دموکرات قرار گیرند؟ گناه مردم تهیدست و زحمتکش ترگور و مرگور چه بود که آنچنان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و چند نفرشان هم کشته شدند؟

کندوکاوی در مورد نظرات چند شخصیت راجع به ماده هشتم

تعدادی از آقایانی که نقطه نظرات خود در مورد ماده هشتم و جلسه مه‌آباد را بیان کرده‌اند، به کسانی میمانند که در یک روز چند فیلم را میبینند و بعد که در مورد فیلمها مورد سئوال قرار میگیرند، صحنه‌های این فیلم را با آن فیلم در هم می‌آمیزند و بازگو میکنند. هنگامیکه آن قطعنامه نوشته میشود، نه حزب دموکرات، نه کومه‌له، نه سازمان کردستان چریکهای فدایی خلق فعالیت علنی خود را به شیوه سازمانی آغاز نکرده بودند. ابراهیم علیزاده و عبدالله حسنزاده از رهبران کومه‌له و حزب دموکرات در آن زمان هنوز بصورت مخفی در شهر زندگی میکردند. ملا مصطفی بارزانی فوت نکرده بود، اتحادیه دهقانان مریوان ایجاد نشده بود و با قیاده موقت درگیر نشده بود[نه آنزمان و نه بعد از آن]، فوآد مصطفی سلطانی هنوز بعنوان رهبر کومه‌له ناشناخته بود. فوآد نزدیک به پنج ماه بعد در گفت و شنودی در محل جمعیت راه رهایی زحمتکشان در مه‌آباد و در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه "اوضاع کومه‌له در آنجا [مریوان] چگونه است؟"، میگوید: "میدانید کومه‌له با اسم و رسم خود در میان مردم فعالیتی ندارد. اما بطور کلی و اساسا در فعالیتهای اتحادیه دهقانان و اینها ابتکار عمل را در دست دارد".

حال ببینیم شرکت کنندگان در این جلسه و یا آنهایی که در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند، چگونه آنرا بازگو میکنند و تحلیل‌شان چیست. در اینجا سعی بر اینست که نظر و برداشت خودم را در مورد این اظهارات و همچنین در تضاد بودن بخش زیادی از صحبتها با روند رویدادها را تا آنجا که بر من آشکار شده است، بیان نمایم.

بخشی از مطالب از منابع فارسی و مستقیما با همان انشای منبع اصلی نقل میشود و بخش دیگر از منابع عمدتا به زبان کردی و با ترجمه من با استناد به صفحات کتاب یا نشریه مورد نظر آورده میشود .

ماموستا شیخ عزالدین حسینی

در يك گفتوگوی خصوصی که با ماموستا شیخ عزالدین حسینی در سال ۱۹۹۸ داشته‌ام و فایل صوتی آن موجود است ایشان در این مورد چنین میگویند :

"در آن جلسه مهاباد . . در مورد هر بند قطعنامه و اینکه این را چطور بنویسیم و آن دیگری را چگونه ارائه دهیم، بحث و جدل میشد. . شش ماده در مورد خودمختاری بود و سرانجام تصویب شد. آنگاه صحبت از نقش من به میان آمد و اینکه من در رأس هر هیأتی قرار بگیرم که به مذاکره میپردازد، آنهم پذیرفته شد. هیچ کسی مخالفت نکرد. سپس صحبت از اخراج قیاده موقت شد. شیخ جلال حسینی و ملا خدر هم بودند. هیچکدام از ما در مورد بند هشت خوب یا بد صحبت نکردیم. با دست خط دکتر قاسملو نوشته شد. کاک صلاح و غنی بلوریان در کنار وی نشستند. تنها سنار مامدی گفت که در این ماده ابهامی وجود دارد و باید تغییر کند. در نتیجه صحبت از رهبران آنها شد.

متأسفانه طولی نکشید که ملا مصطفی فوت کرد. جنازه‌اش را به اشنویه بازگرداندند و مردم زیادی جمع شده بودند. تشییع جنازه بزرگی بود و برروی مردم تأثیر زیادی گذاشت. در این میان حزب دموکرات شایع کردند که فلانی باعث شده اینطور بشود و به همراه صلاح مهدی کاری کردند که قیاده موقت را به دشمن ما تبدیل کردند. اما نه غنی بلوریان و نه هیچکس دیگری اعتراضی نکرد. . من نمیگویم خوب کاری کردیم یا بد، میگویم همه باهم اینکار را کردیم .. وانگهی ملا مصطفی که فوت کرد، هیچکس [از ما] در مراسم ترحیم وی شرکت نکرد!"

صلاح مهدی

آقای صلاح مهدی در مورد جلسه مهاباد و قطعنامه هشت ماده‌ای در دو مورد به اظهار نظر پرداخته است؛ ابتدا در مصاحبه با خالد محمدزاده در سایت کردی "دیماه" در سال ۲۰۰۶ و سپس در دیداری با کاوه امین در برنامه "پنجه‌مور" کانال تلویزیونی "رووداو" که ژانویه امسال پخش گردید.

آقای مهدی برای اینکه مسئولیت کامل ماده هشت را متوجه کاک فواد کند، حتی نمیگوید چرا ایشان اساساً در آزمون این ایده را قبول کردند. گیرم ایده آن متعلق به فواد بوده باشد، اما شما بقیه حاضرین چرا زیر بار آن ماده رفتید؟ بنا به تعبیر سنار مامدی که پیشنهاد اصلاحیه را داد، "**کاک صلاح پیش از آنچه را که نوشته‌بودم با بیانی شیرین و شیوا و با استدلال، آنرا بیان کرد**". با اندک دقتی بر نوشته‌ها و گفته‌های فواد مصطفی سلطانی و همچنین موضعگیری سیاسی وی پیش از زندان و پس از آن میتوان نتیجه گرفت که بخشی از این ماده نمیتواند موضع فواد باشد. این مطلب در ماده هشت که "**لذا از دولت انقلابی میخواهیم هر نوع ارتباط و ...**" با بینش سیاسی فواد خوانایی ندارد و وی هیچگاه دولت جدید ایران را "دولت انقلابی" خوانده است.

بنظر ابراهیم علیزاده، فواد در این نشست نماینده شورای شهر مریوان بود نه نماینده کومه‌له. علیزاده معتقد است که درک سیاسی و متعهد بودن به تشکیلات در فواد بالاتر از آن بود که ماده‌ای اینچنین مهم را در چنان نشست‌هایی به نام کومه‌له بنویسد بدون اینکه قبلاً آنرا با رفقای کمیته مرکزی در میان گذاشته باشد. دیگر عضو کمیته مرکزی کومه‌له ساعد و طندوست که آنروزها در بوکان و سنندج مشغول نوشتن و پخش بیانیه اعلام فعالیت آشکار کومه‌له بوده‌اند، به یاد نمیآورد که در آنروزها فواد قبل از سفر به مهاباد با هیچکدامشان مشورتی انجام داده باشد. شعیب زکریایی نیز که آزمون در سنندج بود، همین نظر را بیان میکند.

صلاح مهدی در مورد ملا مصطفی بارزانی میگوید :

"در زیر فرمان و امر ایشان کار و مبارزه کرده‌ام و در مجالس ایشان حضور داشته‌ام و بسیار اوقات نامه‌هایشان را انشاء کرده‌ام. خیلی وقتها هم هرگونه مسئولیت و مأموریتی را که به من محول کرده باشند، با افتخار انجام داده‌ام." پس اگر چنین است، این چه حکمتی است که چنان ماده‌ای علیه ملا مصطفی و خانواده بارزانی توسط ایشان تدوین میشود و تسلیم

نمایندگان دولتی میشود که هنوز معلوم نیست تا چه حد دوست کردها هستند! و چگونه است که هنگامیکه جنازه این ملا مصطفی به کردستان برگردانده شده و در شهر اشنویه تشییع میشود، نه تنها آقای مهتدی بلکه هیچکدام از آنهایی که در تدوین این قطعنامه دست داشته‌اند در مراسم تشییع جنازه شرکت نمیکنند؟ خود ایشان زمانی به دیدن رهبران پارت دموکرات رفته و به نوعی اظهار پشیمانی مینمایند که آقای طالبانی و اتحادیه میهنی با پارت دموکرات در حال همکاری کردن برای تشکیل حکومت اقلیم و پارلمان مشترک کردستان هستند!

صلاح مهتدی میگوید :

"در آزمان سخنی هم از خانواده بارزانی و پارت دموکرات در میان نیست. بلکه عده‌ای به نام قیاده موقت در منطقه مریوان بودند و با اتحادیه دهقانان مریوان که کاک فواد آنرا رهبری میکرد، درگیر شده بودند".

جا دارد در اینجا چند پرسش مطرح شود :

۱ - در تمام متون پخش شده‌ی قطعنامه هشت ماده‌ای مه‌آباد، ماده هشتم با صحبت از "ملا مصطفی بارزانی و قیاده موقت" شروع میشود. تا کنون هیچ متنی در هیچ روزنامه، مجله، نشریه و کتاب خاطراتی وجود ندارد که در آن ماده هشتم بصورتی غیر از آنچه که در روزنامه‌ها و اسناد رسمی ایران به چاپ رسیده‌اند، منتشر شده باشد. حتی هیچکدام از اظهارنظرها، نوشته‌ها و بیانیه‌های حزب دموکرات سخنی در اینمورد که صحبت از بارزانی نشده است، به میان نیاورده‌اند. نه شیخ عزالدین، نه دکتر قاسملو و نه غنی بلوریان هیچکدام چنین چیزی را بیان نکرده‌اند. سنار مامدی که خود کاک صلاح میگوید خواهان تغییر در این ماده بوده‌است چنین میگوید: "پیشنهادی هم در رابطه با رهبران قیاده موقت نوشته و به مهتدی دادم. کاک صلاح پیش از آنچه را که نوشته‌بودم با بیانی شیرین و شیوا و با استدلال، آنرا بیان کرد. جریان کامل آن جلسه را در خاطراتم نوشته‌ام . . ." صلاح مهتدی تنها کسی است که این بحث را پیش میکشد و برای اثبات نظر خود نیز هیچ مدرکی ارائه نمیدهد. ایشان متأسفانه این مطالب را در آزمان در کتاب، مقاله و یا دفتر یادداشتی به ثبت نرسانده‌اند و در حالیکه گاهی در مصاحبه‌هایشان و بهنگام بازگویی رویدادهای گذشته وارد جزئیات میشوند، در این زمینه نمیگویند که این ماده در اصل چگونه بوده‌است. اگر ماده هشت این نیست و از بارزانی سخن نمیگوید، پس کدام است و چگونه تدوین شده است؟ آیا ممکن است که هیچ اثری از ماده هشت مورد نظر ایشان حتی در گوشه يك روزنامه قدیمی، اطلاعیه حزب یا سازمانی دیده نشود؟ ما حتی نمیدانیم که این ماده قبل از پیشنهاد اصلاحی سنار مامدی هم به چه شکل بوده است . . .

۲ - رهبری قیاده موقت البته کسانی خارج از خانواده بارزانی را نیز دربر میگرفته‌است. اما همه میدانند که زیر فرمان آنها عمل میکرده‌اند. چند روز بعد از مصاحبه آقای مهتدی با تلویزیون رووداو، آقای محمد حاج محمود از رهبران سیاسی کردستان در همان برنامه‌ای که صلاح مهتدی شرکت کرده بود به سئوالات همان مجری یعنی کاوه امین جواب میدهد. هنگامیکه سخن از "فاجعه حکاری" به میان می‌آید، مجری میپرسد: "نقش مسعود بارزانی و ادريس بارزان در آن هنگام چه بود؟" محمد حاجی محمود جواب میدهد: "فکر میکنم در آن هنگام آنها در آمریکا بودند." کاوه امین دوباره میپرسد: "یعنی میخواهید بگویید آنها اطلاعی از آنچه که اتفاق افتاد نداشته‌اند؟" و محمد جواب میدهد: "چطور مطلع نبودند، مگر ممکن است بی اطلاع بوده باشند؟"

این در حالی است که رابطه میان محمد حاج محمود و مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان بسیار خوبست و او را در مقام مسئولیت نیروی پیشمرگ در جبهه‌های جنگ سازمان داده است. به عبارت دیگر این رابط نزدیک وی و اینکه چنین مسئولیتی به وی سپرده شده است مانع از آن نشده که مسئولیت رهبر کردستان را در آن فاجعه نادیده بگیرد. اما کاک صلاح خانواده بارزانی را از کارها و اقدامات قیاده موقت مبری میکند.

نوشیروان مصطفی که خود یکی از سیاست گذاران اتحادیه میهنی بوده‌است در کتاب 'انگشتان همدیگر را درهم میشکنند' چنین مینویسد: "اینک که گذشته را مرور میکنم، فکر

میکنم که در آن زمان میبایست رهبری ما موضع دیگری میگرفت. علیرغم دشمنی . . و همه خرابکاریهایش، ملا مصطفی بزرگترین رهبر کرد به شمار میآمد. ما هم در آن روزها به جای اینکه ویرا مورد حمله قرار دهیم، میبایست پیام تسلیت و همدردی برای خانواده بارزانی و اعضا و هواداران پارت دموکرات بفرستیم. گرچه جوابی هم نمیگرفتیم . . ولی ما اینکار را نکردیم زیرا که هنوز زیر تأثیر رویدادهای حکاری شوکه و بهت زده بودیم. جز 'انتقام' به چیز دیگری فکر نمیکردیم. در میان ما بودند کسانی که این مرگ را در آن زمان "انتقام الهی" تلقی میکردند .

۳ - کاک صلاح در چندین مصاحبه و گفتگوی رسانه‌ای صحبت از دوستی بسیار زیاد و نزدیکی خود با مام جلال به میان میآورد که سابقه‌ای طولانی دارد و طی آن بعنوان مشاور و نزدیک برای ایشان عمل کرده‌است. جلال طالبانی دو هفته قبل از سقوط شاه و سه هفته قبل از نوشتن ماده هشت قطعنامه مه‌آباد، به عنوان دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان طی اطلاعیه‌ای در روزنامه اطلاعات ۸ بهمن ۱۳۵۷ مینویسد: "علی رغم سیاست دوستانه ما نسبت به خلق ایران، شاه و ساواک همواره از طریق بکاربردن دستگاه کهنه پرست و خائن رهبری بارزانی علیه ما مداخله نموده و با سرنوشت خلق گرد بازی کرده‌اند. . شاه ایران از هیچ دشمنی دریغ نرزیده با همدستی دولت عراق صدها نفر مزدور مسلح بارزانی را از سرزمین ایران به جنگ با ما فرستاده است. . پایگاه مرکزی بارزانی هنوز در کرج - عظیمیه دست اندرکار خیانت و توطئه علیه ماست."

۴ - در پاسخ خالد محمدزاده در سایت "دیمانه" که میپرسد: "چگونه شد که کاک فواد این مسئله به فکرش رسید این ماده گنجانده شود؟" کاک صلاح در جواب میگوید: "کاک فواد بشدت با قیاده موقت در مریوان وارد جنگ شده بود. اینها اتحادیه دهقانان بودند!" اولاً کاک فواد نه با شدت و نه به آرامی با قیاده موقت نچنگیده بود. در اینجا طوری وانمود میشود که انگار دشمنی نه میان مردم کردستان ایران و قیاده موقت، بلکه بین قیاده موقت و فواد و اتحادیه دهقانان بوده است. اتحادیه دهقانان ۱۶ اسفند یعنی ۱۷ روز بعد از نوشته شدن این قطعنامه تشکیل شد و بیش از سه ماه بعد بطور رسمی مسلح میشود و با قیاده موقت هم وارد جنگ نشدند! وانگهی اگر اینچنین است و مسئله اختلاف بین قیاده موقت و اتحادیه دهقانان است، چرا چنین ماده‌ای وارد قطعنامه نخستین درخواستهای مردم کردستان از دولت جدید ایران میشود؟ این درگیری میان قیاده موقت و اتحادیه دهقانان کجا و "عمال سازمان سیای آمریکا و ساواک ایران و میت ترکیه بوده‌اند و می‌باشند" آنچنانکه در ماده هشت آمده است کجا؟

در جای دیگری میگوید: "البته اگر بار دیگر تاریخ را بازنگری کنیم این ماده را اینچنین تنظیم نمیکنیم. این ماده محصول اختلافات و جنگ داخلی بود، آنهایی که آنزمان رهبران قیاده موقت بودند، حالا رهبران کردستان‌اند و ما در اوج همکاری و دوستی با آنها قرار داریم. برای نقشی که اینک آنها در کردستان ایفا میکنند ارج و احترام بسیار زیادی قائل هستیم. اما نه آنها آنزمان این نقش را ایفا میکردند و نه ما هم آنوقتها تجربه امروز را داشتیم." مطابق این گفته، اولاً این ماده محصول اختلافات و جنگ داخلی، یعنی جنگ بین پارت دموکرات و اتحادیه میهنی و نیز فاجعه حکاری بود. [نه اختلافات بین قیاده موقت با کاک فواد اتحادیه دهقانان که هنوز تشکیل نشده بود!] ثانیاً رهبران آنزمان قیاده موقت "حالا رهبران کردستان" هستند این یعنی اینکه جداکردن خانواده بارزانی از قیاده موقت، که قبلاً خیلی اصرار بر آن داشتند درست نبود. ثالثاً آنها نقش فعلی و ما تجربه کنونی را نداشتیم! آیا از این دیدگاه موضعگیری در قبال "فاجعه حکاری"، قتل سلیمان معینی در سال ۱۳۴۷، جنگهای پارت دموکرات و اتحادیه میهنی و . . ناشی از "بی‌تجربگی" بود؟ آیا مجاز است که بر مبنای تجربه سیاسی در بازگویی رویدادهای گذشته و روند تاریخ دست به تغییر و اصلاح زد؟

کاک صلاح در جای دیگری در مصاحبه با تلویزیون رووداو میگوید: "ما از ترس اینکه یک گروه مسلح آماده به جنگ وجود داشت و احتمال میرفت که دولت ایران آنرا علیه ما از آنها استفاده کند، آنرا نوشتیم. . تصمیم اشتباهی بود. من از کرده خویش در مورد این ماده پشیمان هستم بهمین خاطر هنگامیکه در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار به کردستان برگشتم به پیرمام و صلاح‌الدین رفتم." [برای دیدار با آقایان بارزانی] بسیار خوب، تصمیم اشتباهی بود، اما سؤال اینست که آیا به نظر ایشان "دولت ایران از آنها . . علیه ما استفاده کرد؟" حتی اگر اینرا هم

قبول کنیم که تصمیم اشتباهی بود، شگفت آور است که کاک صلاح در مورد برخوردها و سیاستهای بعدی قیاده موقت سکوت میکند. . . جایی دیگر در مصاحبه با سایت دیمانه میگوید:

"از منطقه ترگور و مرگور [در شمال کردستان ایران] گرفته یا منطقه مریوان این منازعات بین قیاده موقت و جنبش نوین کردهای ایران در جریان بود. تیراندازی میشد، باهمدیگر بدرفتاری کرده بودند. این بود که قیاده موقت از نظر کردهای ایران نامحسوب بودند. هیچ خلاف واقع نیست اینکه گفته شده که قیاده موقت مورد نفرت تمام خلق کرد هستند".

شگفت اینکه میگوید "با همدیگر بدرفتاری میکردند" یعنی کردهای ایران و قیاده موقت را برای رفتار بد نسبت به یکدیگر در یک سطح قرار میدهد! میگوید "تیراندازی میشد" ولی مثل اینکه فراموش میکنند که از جانب "جنبش نوین کردهای ایران" هیچکس به سوی قیاده موقت تیراندازی نکرده بود! عبدالله حسنزاده از رهبران حزب دموکرات میگوید قیاده موقت به سوی تظاهرکنندگان شهر اشنویه تیراندازی کردند و صلاح مهتدی میگوید "تیراندازی میشد"!

اگر از ترگور و مرگور تا جنوب کردستان با مردم اختلاف داشتند و از دید مردم کردستان ایران نامحسوب بودند، پس اتحادیه دهقانان مریوان و فوآد چرا برجسته میشوند؟ پس ربط این موضوع به سیا و ساواک و میت ترکیه در ماده هشتم چه محلی از اعراب دارد؟

در مورد تأثیرات ماده هشت میگوید "مناسفانه این ماده کشمکشها را عمیقتر کرد". با چه کسی و با چه جریانی این کشمکشها عمیقتر شد؟ حزب دموکرات که خیلی زود خود را کنار کشید و در هفته‌ها و ماههای بعد چندین دیدار بین مسعود بارزانی و دکتر قاسملو و فرستاده‌های آنان در تهران، اشنویه و راژان انجام گرفت. کاک صلاح در مورد خود جلسه و مخالفت کردنها با حضور دکتر قاسملو میگوید: "بیشتر افراد متعلق به چریک فدایی و وابستگان به کومه‌له بودند که میگفتند اگر دکتر قاسملو به‌عنوان نماینده حزب دموکرات شرکت کند ما هم نماینده سازمانهای خود خواهیم بود".

ولی در آنروزها خود تشکیلات کومه‌له هنوز شناخته نشده بود، بنابراین چگونه افراد وابسته به آن میتوانستند از این موضع در مقابل دکتر قاسملو بایستند؟ در مورد نقش بقیه شرکت کنندگان در جلسه تدوین ماده هشتم صلاح مهتدی میگوید: "همه راضی بودند و هیچکس مخالفتی نداشت. حتی قاسملو بعدها خود را از آن مبری دانست و گفت امضاء نکرده‌ام و تحت تأثیر جلسه قرار گرفته‌ام، مجبور شدم. بعدا که ملا مصطفی فوت کرد، در اشنویه دفنش کردند، [از آن تشییع جنازه بزرگ] قاسملو ترسید. پس بنابراین ملامصطفی در میان مردم نفوذ دارد و او را دوست دارند." سؤال اینست آیا خود ایشان و دیگر شرکت کنندگان در آن جلسه نترسیدند؟ آیا بعد از مراسم تشییع جنازه اینان هم فکر میکردند "ملامصطفی در میان مردم نفوذ دارد و او را دوست دارند" یا این نظر کنونی ایشان است؟ اگر آنزمان به این نتیجه رسیدند پس چگونه است که ایشان هم مانند دکتر قاسملو اقدامی برای تبرئه خویش نکردند؟ آقای مهتدی در هیچ جایی رسماً قبول نمیکند که در زمان تدوین آن قطعنامه این ماده بنظرشان مناسب بوده است و از آن دفاع کرده است. ایکاش قبول میکردند که خودشان در تدوین این ماده و انشای آن نقش داشته‌اند اما امروز موضعشان تغییر کرده و بهمین دلیل است که در اولین سفرشان به کردستان، به دیدار آقایان مسعود و نچیروان بارزانی رفته‌اند.

غنی بلوریان

در کتاب خاطرات خویش به زبان کردی بنام "تاله‌کوک" [برگ سبز] چاپ سال ۱۹۹۷ صفحات ۲۹۲ تا ۲۹۴، آقای غنی بلوریان چند اظهارنظر شگفت‌آور میکند؛ البته حداقل سه نفر از شرکت کنندگان میگویند که بلوریان هیچگونه موضعی در قبال ماده هشتم نگرفته است. بلوریان میگوید: "در ابتدای نشست هواداران چریک و بویژه کومه‌له سروصدای زیادی علیه

دکتر قاسملو برپا کردند و گفتند 'چون نامبرده عضو حزب توده است، نباید در این مذاکرات شرکت کند.' من و شیخ عزالدین، هرچند که او هم هوادار کومه‌له محسوب میشد، علیه این نظر ایستادیم و آنها را وادار به عقب‌نشینی کردیم. گفتیم قاسملو دیگر عضو حزب توده نیست و دبیرکل حزب دموکرات است و هیچ کاری به گذشته‌اش نداریم." جالب است، خود کومه‌له - همچنانکه قبلاً ذکر شد - هنوز هیچ‌جا پیدایش نیست. پس این چگونه‌است که غنی بلوریان بویژه نه فقط هواداران کومه‌له را میشناسد، بلکه اینراهم میداند که ماموستا شیخ عزالدین "هوادار کومه‌له محسوب میشد"! لازم به توضیح است که شیخ عزالدین هیچگاه وارد این بحث نمیشد که دکتر قاسملو کی و چگونه از حزب توده خارج شده است. وانگهی در حالیکه خود کومه‌له به گفته ابراهیم علیزاده هنوز آشکار نشده بود چگونه شیخ عزالدین هوادار کومه‌له محسوب میشود؟

اما بنا به گفته غنی بلوریان در این جلسه عملی انجام گرفته‌است که انسان را یاد صحنه فیلمهای سینمایی میاندازد؛ و آن اینکه نمایندگان شهرهای کردستان جلسه گرفته‌اند و در حال تدوین پیشنهادهای و خواستههای مردم کردستان هستند که به هیأت دولت ارائه دهند. به گفته صلاح مهتدی مطالب و بندهای قطعنامه یکی یکی پیشنهاد و مطرح میشد، ایشان تدوین و انشای آنرا برعهده داشتند، پیشنهادات اصلاحی دکتر قاسملو منظور میشد و به‌دست خود دکتر قاسملو پاکنویس شده است. در چنین شرایط و فضایی بلوریان مینویسد: "هواداران کومه‌له یک قطعنامه ۸ ماده‌ای آماده کرده‌بودند که در این جلسه آنرا ارائه کردند. در ماده هشتم نوشته شده بود: بارزانیها باید از خاک ایران اخراج شوند". همینجا بگویم که این برخلاف نظر مهتدی است که میگوید اسمی از بارزانی نیامده بود. مطابق این اظهارنظر آقای بلوریان نه شیخ عزالدین، نه دکتر قاسملو دبیرکل حزب دموکرات، نه خود بلوریان که بیش از ۲۲ سال از عمر خود را در زندانهای ساواک و درمیان جمع کثیری از انسانهای شایسته و کارکنان سیاسی سیری کرده و علی‌القاعده میبایست کوله‌بار بزرگی از تجربه سیاسی اندوخته باشد و نه کاک صلاح با آنهمه گذشته و تجربه سیاسی، هیچکدامشان اعتراضی نمیکند و نمیگویند شما "هواداران کومه‌له" چگونه است که همه کاره شده‌اید و اینچنین نسبت به نمایندگان شهرهای کردستان بی احترامی میکنید؟! فرض کنیم "هواداران کومه‌له" قطعنامه‌های هشت ماده‌ای تدوین کرده‌بودند، آقای بلوریان نمیگوید پس شماها آنها تا پاسی از نیمه شب گذشته بقیه نمایندگان و هیأت مذاکره‌کننده دولت را چشم‌انتظار نگاهداشتید؟ . . پنج ماه بعد از این نشست، در تیرماه سال ۱۳۵۸ در یک جلسه گفت و شنود علنی در "جمعیت راه رهایی زحمتکشان" در مهاباد که برای رهبر کومه‌له فوآد مصطفی سلطانی ترتیب داده شده بود، وی در پاسخ به سئوالی مبنی بر فعالیت علنی اعضای کومه‌له میگوید: **"با نام کومه‌له و بطورعلنی در بین مردم فعالیت نمیکنیم!"** ولی پنج ماه پیشتر غنی بلوریان هواداران کومه‌له را باز میشناسد که با دردست داشتن یک قطعنامه ۸ ماده‌ای سرآز اطاق مذاکره با نمایندگان دولت در می‌آورند!

بلوریان چند سط پایینتر تحلیلی هم دارد:

"این خواست واضح کومه‌له، یا بهتر است بگویم کومه‌له و شیخ عزالدین، هیچ ربطی به حق ملت کرد نداشت و برایشان مطرح نیست. با کمال تأسف دکتر قاسملو برای اینکه جای پای خود را محکم کند، تحت تأثیر شیخ عزالدین قرار گرفت و این خواست زشت و غیرکردی کومه‌له و شیخ عزالدین را امضاء کرد."

خیلی خوب، بلوریان نمیگوید پس خودش چرا زیر بار "این خواست واضح کومه‌له و شیخ عزالدین" رفت و نه خودش چیزی گفت و نه کاری کرد که دکتر قاسملو در چنین موقعیت به گفته وی دشواری قرار نگیرد؟ شما اصولاً چرا به آن نشست رفته بودید؟ چرا در مقابل آن نایستادید اگر فکر میکردید ماده بدی است؟ مطابق نظر چند منبع خبری غنی بلوریان بعنوان عضو شورای شهر مهاباد در آن جلسه شرکت کرده‌بود هرچند که عبدالله حسن‌زاده میگوید: "از طرف ما تنها دکتر قاسملو شرکت کرد. غنی بلوریان هم شرکت داشت اما بعنوان یک . . زندانی سیاسی سابق. البته حزبی بود."

حال ببینیم غنی بلوریان چند روز پس از این جلسه که آنهمه از آن ناراضی مینمایاند چگونه با مطبوعات سخن گفته است. روزنامه اطلاعات پنج اسفند ۱۳۵۷ - یعنی شش روز پس از نوشتن قطعنامه ۸ ماده‌ای مهاباد و پنج روز قبل از فوت ملا مصطفی مینویسد:

"آقای «غنی بلوریان» معاون شورای انقلاب مهاباد و عضو حزب دموکرات کردستان گفت: «خبرهای رسیده حاکی است که ملا مصطفی بارزانی که اینک در آمریکا بسر می‌برد بوسیله عوامل خود با پاره‌ای از رؤسای عشایر کرد ایران در مرز ترکیه تماس گرفته و اظهار داشته است آمریکا از رهبری او برکردها برای دست یافتن به خواسته‌هایشان حمایت می‌کند اما رؤسای عشایر کرد از قبول پیشنهاد ملا مصطفی بارزانی خودداری کرده و گفته‌اند آنها بهیچ وجه تجزیه طلب نیستند». رهبران کرد ضمن آنکه پنهان نمی‌کنند که جلال طالبانی از ایجاد یک کردستان خود مختار در ایران خشنود خواهد شد، اما قویاً هرگونه دخالت او را در این موضوع انکار میکنند و معتقدند که طالبانی، هیچگونه ناراحتی در مرز ایران و عراق بوجود نیاورده است".

از سوی دیگر در صفحه ۳ روزنامه کیهان نهم اسفند میخوانیم :

"حزب دموکرات کردستان بعد از ۳۲ سال فعالیت مخفی روز جمعه [۱۳۵۷/۱۲/۱۱] به طور رسمی علنی میشود. غنی بلوریان یکی از اعضای برجسته حزب دمکرات گفت "پیش بینی میشود محتوای برنامه حزب در این مرحله در چارچوب همان ۸ ماده‌ای (قطعنامه ۸ ماده‌ای نمایندگان کرد مهاباد) باشد که قبل از این اعلام شده است".

موضعگیریها به اندازه کافی روشن بوده و خود گواهی میدهند. غنی بلوریان بعلت نزدیکی ایدئولوژیک با حزب توده در ضدیت با امپریالیسم آمریکا بود و این اظهار نظر درست قبل از فوت بارزانی در آمریکا و بازگردانده شدن جنازه‌اش به کردستان بیان شده‌است! چگونه ممکن است کسیکه مطابق کتاب خاطراتش بدان صورت علیه قطعنامه هشت ماده‌ای و بخصوص ماده هشتم بوده باشد، ولی با روزنامه‌های تهران بدین شیوه صحبت کند تا جائیکه قطعنامه هشت ماده‌ای را به مثابه چارچوبی برای برنامه حزب دموکرات در آن مرحله ارزیابی کند؟ آشکاراست که آقای بلوریان در آنزمان از موضع حزب توده در مقابل پارت دموکرات و قیاده موقت موضع دیگری داشت و در جهان بینی ایشان میبایستی کردها را برای حمایت از اتحاد شوروی تشویق میکرد و در نتیجه هرگونه نزدیک شدن به امپریالیسم آمریکا را رد میکردند. یعنی به جای اینکه حال و در زمان نوشتن خاطراتشان بگویند که آنزمان موضع خودشان و حزب توده نادرست بوده و نمیبایست از اینچنین قطعنامه‌ای و ماده هشت علیه بارزانی حمایت میکرد، به بازگ کردن یک تاریخ سراپا بهم ریخته و درهم متوسل میشود .

از سوی دیگر کامران امین آوه در بررسی موضعگیری حزب توده ایران در قبال جنبش کردستان و حزب دموکرات مینویسد که حزب توده دیدگاههای رهبری حزب دموکرات را مورد انتقاد قرار میدهد:

"این حزب در ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ تقریباً ۷ ماه پس از انقلاب، [نزدیک به هفت ماه پس از تدوین قطعنامه هشت ماده‌ای مهاباد] آغاز فعالیت علنی خود را در کردستان ایران اعلام کرد. در این بیانیه آمده بود: "متأسفانه برخی از دوستان کرد از همان آغاز تجدید فعالیت تحت تأثیر انحراف مصطفی بارزانی و عوامل خارجی دیگر سمت گیری نادرستی را در سیاست داخلی و عمومی اتخاذ کردند".

از آنجائیکه نمیتوان منکر رابطه نزدیک غنی بلوریان با حزب توده شد، سکوت تأییدآمیز بلوریان در هنگام تدوین ماده هشت قطعنامه مهاباد با مفاد این بیانیه حزب توده نیز همخوانی دارد . کتاب خاطرات غنی بلوریان را آقای حامد گوهری به رشته تحریر درآورده است و بنابراین لازمست نگاهی هم به بخشی از کتابی که خود گوهری تحت عنوان "**کردستان ایران در ده سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸**" در سال ۲۰۱۱ به زبان کردی در اربیل به چاپ رسانده است بیندازیم. در این کتاب گوهری صفحات ۱۰۵ تا ۱۱۳ را به بازگویی روایتهای مختلف از افرادی که به نوعی در نشست مهاباد و تدوین قطعنامه هشت ماده‌ای شرکت داشته‌اند اختصاص داده

است. صحبت‌های صلاح مهتدی و رحیم خرازی را نقل میکند. بعلاوه بدنبال تئوری جدیدی میگردد و برای اثبات آن با چند نفر گفتگو کرده و اظهار نظر آنها را مبنای استدلال و نتیجه‌گیری خود قرار میدهد، کاری که نمیتواند شایسته کار نویسندگی و تحقیق جدی باشد. در جایی میگوید: **غنی بلوریان و دکتر قاسملو علیه آن [ماده هشت] میایستند اما بعدا دست از اصرار برمیدارند و سرانجام صلاح [مهتدی] پیشنهاد خود را تحمیل میکند!** حامد گوهری در مقدمه‌ای که بر کتاب خاطرات بلوریان نوشته است میگوید که در فاصله سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ مشغول جمع‌آوری و تدوین کتاب برای غنی بلوریان بوده است. بنابراین بلوریان که خود در آن جلسه مه‌آباد شرکت داشته و هنگام نوشتن خاطراتش تنها سیزده سال از آن گذشته بود، میبایست مطالب زیادی را به خوبی به یاد بیاورد. گوهری که به گفته خودش پنج سال درگیر تهیه و تدوین این خاطرات بوده‌است آیا شایسته نبود در مورد جلسه مه‌آباد و ماده هشت چند سؤال از بلوریان بپرسد؟ وی با خود غنی بلوریان که یکی از پنج نفر تدوین کننده قطعنامه هشت ماده‌ای بود، وارد ریزه‌کاری این مسئله مهم نمیشود اما بعد از نزدیک سی سال از افرادی که در آن جلسه و تدوین قطعنامه شرکت نداشته‌اند و تنها به منزل شیخ عزالدین رفت و آمد داشته‌اند سؤال میکند و آنرا بعنوان سند مهم ارائه میدهد! گوهری با قاطعیت مینویسد:

"طرح هشت ماده‌ای قبلا هفت خواست را در برمیگرفت، اما طرف کردی شرکت کننده در جلسه یک ماده به آن اضافه میکند." (ص ۱۰۵) و همچنین "نوشتن ماده هشتم این قطعنامه هیچ ارتباطی به آن نشست و حقوق ملت کرد در کردستان ایران و آمدن هیأت دولت موقت به مه‌آباد نداشت. توطئه‌ای بود که از قبل علیه خواستهای ملت کرد و بویژه پارت دموکرات. و حزب دموکرات طرح ریزی شده بود." (ص ۱۰۷) و نیز "بدون شک نوشتن ماده هشت یک پدیده ناگهانی نبود. قبلا در مورد آن از طرف اتحادیه دهقانان، جمعیت راه‌رهای زحمتکش‌شان، شیخ عزالدین و شاخه کردستان چریک‌های فدایی خلق ایران تصویب شده بود. منشاء نوشتن ماده هشت به آنجا برمیگردد که یک روز پیش از نشست منزل رحیم خرازی، چند تن در منزل شیخ عزالدین حسینی جمع میشوند و این ماده را مورد بحث قرار داده آنرا تصویب میکنند!" (ص ۱۰۹)

یعنی ایشان با استناد به بازگرددن خاطره شفاهی یک هوادار چریک فدایی پس از ۲۸ سال صحبت از چنان جلسه‌ای میکند که گویا روز قبل از نوشتن قطعنامه در منزل ماموستا شیخ عزالدین انجام گرفته که در آن علاوه بر فواد مسطفی سلطانی، محمد امین شیخانی از طرف چریک‌های فدایی و صلاح مهتدی شرکت داشته و در مورد ماده هشت صحبت کرده‌اند! حتی از قول هوشیار امامی نقل میکند که میگوید ماده هشتم را آماده کردیم و **پس از آنکه متن کاک صلاح را تنظیم کردیم، من نسخه‌ای از آنرا برای تشکیلاتمان بردم و آنها نیز به آن رأی دادند!**" (ص ۱۱۱) [هنگامیکه متن کردی این نوشته در فیسبوک من منتشر شد، آقای یولا نانوازاده در تفسیری از جمله چنین نوشت: "اسم هوشیار امامی آمده است که پسر خاله و دوست نزدیک من است؛ در آن زمان هوشیار بعنوان یک جوان فعال شهر مه‌آباد در منزل رحیم خرازی حضور داشت و نه بعنوان چریک فدایی!"] .

گوهری سپس مینویسد که سال ۲۰۰۸ از شیخ عزالدین در مورد آن جلسه سؤال کردم و ایشان گفته‌اند **"در آن روز هیچ جلسه‌ای در منزل من گرفته نشده است."** من خود که در طول اینهمه سال و با توجه به مراوداتی که با شیخ عزالدین و نزدیکانشان داشته‌ام هیچگاه سخنی در مورد چنین جلسه‌ای نشنیده بودم، بعد از خواندن مطلب فوق با چند نفر که در آنروزها مرتباً در منزل ماموستا و همراه ایشان بوده‌اند و نیز چند تن از اعضای خانواده شیخ عزالدین در این مورد صحبت کردم. هیچکدام از آنها انجام چنین جلسه‌ای را تأیید نمیکند. وانگهی برای انجام چنان نشستی آماده سازی و نوعی سازمان دادن لازم بود که در آنروزها چنین کاری محال مینمود!

درحالیکه رهبران کومه‌له روز قبل در شهر سقز سرگرم تشییع جنازه و انجام مراسم جانباختن محمد حسین کریمی از کادرهای برجسته خویش بوده و درعین حال مشغول تدوین و پخش بیانیه اعلام موجودیت علنی کومه‌له بودند، در حالی که در آنروزهای بحرانی و پراشوب که نه تنها شهرهای کردستان بلکه سرتاپای سیستم اداری و دولتی را هم فراگرفته بود،

درحالیکه دوستان و خانواده ماموستا شیخ عزالدین [رئیس شواری انقلاب مهاباد] مرتبا مشغول پاسخگویی به تماسهای تلفنی، استقبال از بازدید کنندگان و مهمانان دور و نزدیکی بودند که برای دیدار ایشان در رفت و آمد بودند، چگونه ممکن است بتوان چنان جلسه‌ای تشکیل داد؟ اعضای مرکزیت کومه‌له در آنزمان میگویند که در آنروزها هیچ نشستی برای موضعگیری در مورد گفتگو با نمایندگان دولت بازرگان انجام نگرفته‌است. بنظر ابراهیم علیزاده که در آنروزها مخفیانه در مهاباد زندگی میکرد، فواد چنان شخصی نبود که بدون اطلاع کمیته مرکزی و رفقاییش به نام کومه‌له چنین کاری انجام دهد .

وانگهی هیچکس هنوز خبر نداشت که اصولا هیأتی در حال آمدن به کردستان است! روز ۲۸ بهمن از دفتر نخست‌وزیری با منزل شیخ عزالدین تماسی تلفنی برقرار میشود و به اطلاع ایشان رسانده میشود که هیأتی به کردستان سفر میکند و با ایشان نیز در مهاباد دیدار خواهد کرد.

گوهری به‌منظور مخالفت با اظهار نظر صلاح مهندی در صفحه ۱۰۸ قبول میکند که " در آن تاریخ نه فقط اتحادیه دهقانان بلکه حزب دموکرات هم هنوز علنی نشده بود و دفتر و پایگاه مسلح نداشت ". به همین هم بسنده نمیکند بلکه از قول رضا مصطفی سلطانی برادر کاک فواد مینویسد " اتحادیه دهقانان چند ماه بعد از قطعنامه مهاباد فعالیت خود را شروع کرد و . . نیروهای اتحادیه دهقانان و قیاده موقت هیچگاه باهمدیگر درگیر نشدند ". باوجود این گوهری خواننده را شگفت زده میکند هنگامیکه چند سطر پائینتر در صفحه ۱۰۹ میگوید :

" بدون شک نوشتن ماده هشت پدیده‌ای ناگهانی و بدون مقدمه نبود . . بلکه قبلا توسط اتحادیه دهقانان، جمعیت راه رهایی زحمتکشان، شیخ عزالدین و شاخه کردستان چریکهای فدایی تصویب شده بود!"

عجیب اینست که روز ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ نه اتحادیه دهقانان، نه جمعیت راه رهایی زحمتکشان و نه شاخه کردستان چریکهای فدایی ایجاد نشده بودند و فعالیتهای خود را بالتبع شروع نکرده بودند! نخستین جمعیت در کردستان "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" سنندج بود که در اواخر بهمن ایجاد شد. چند هفته طول کشید تا فکر ایجاد جمعیتهای مشابه به شهرهای دیگر رسید. در مهاباد مطابق نظر تعدادی از فعالین آنزمان در آن شهر، هفته اول و یا دوم اسفند ماه بود که جمعیت راه رهایی زحمتکشان تشکیل میشود. و شهرهای دیگر هم بدنبال آمدند. شهر سقز را اگر نمونه بیاورم که خودم از دست‌اندرکاران ایجاد جمعیت بودم، روز سوم فروردین ۱۳۵۸ تشکیل شد.

این داستانی که حامد گوهری تعریف میکند در واقع اقدامی است آگاهانه برای درهم آمیختن خاطرات و رویدادهای هفته‌ها و ماههای بعد با اتفاقاتی که قبلا پیش آمده‌اند و اینکار را با هدفی از پیش تعیین شده انجام میدهد. درواقع آن انتقادی که گوهری متوجه صلاح مهندی میکند، دامنگیر خودش میشود!

گوهری ضمنا مینویسد که بر خلاف گفته شیخ عزالدین حسینی، در آن جلسه نه شیخ جلال و نه مهلا خدر ساردکی شرکت نداشته‌اند! بگذریم از اینکه چندین نفر از جمله خود ماموستا برای من تعریف کرده‌اند که این دو نفر و سنار مامدی هم در منزل رحیم خرازی و جایی که تدوین قطعنامه نهایی شد حضور داشتند، انسان با خواندن این موضوع نمیتواند از تعجب خودداری کند که گوهری با انکار این گفته چه چیزی را میخواهد ثابت کند!!

و سرانجام اینکه خاطرات غنی بلوریان را حامد گوهری جمع‌آوری کرده و به‌روی کاغذ آورده است. اما شگفت اینکه در این کتاب خود گوهری هیچ اشاره‌ای به نظرات بلوریان نمیکند! گوهری که خود این سطور را برای غنی بلوریان که یکی از شرکت کنندگان اصلی جلسه مهاباد بوده، نوشته است چگونه است که فراموش میکند بلوریان میگوید: " **هواداران کومه‌له طرحی هشت ماده‌ای تهیه کرده بودند و در جلسه آنرا ارائه دادند. در ماده هشت این قطعنامه نوشته شده بود 'بارزانیها را باید از خاک ایران بیرون کنند' .**" پس چرا بلوریان نمیگوید من علیه ماده هشتم بودم و حتی میگوید که " با کمال تأسف دکتر قاسملو برای اینکه جای پای خود را محکم کند، تحت تأثیر شیخ عزالدین قرار گرفت و این

خواست زشت و غیرکردی کومه‌له و شیخ عزالدین را امضاء کرد. "آیا نمیایست گوهری فکر اینرا میکرد که آن غنی بلوریانی که او خاطراتش را برایش نوشته است در مورد دکتر قاسملو چنین اظهارنظر میکند؟ مفهوم گفته بلوریان اینست که خود وی چون هیچ احتیاج نداشت "جای پای خود را محکم کند"، میایست اظهار میداشت که من علیه آن ماده مقاومت کردم و آنرا امضاء نکردم! اما اینچنین گفته‌هایی در کتاب غنی بلوریان یافت نمیشود. به عبارت دیگر این تئوری توطئه‌ای که گوهری بهم میافد، دوام چندانی ندارد!

دکتر قاسملو

در آرشیو روزنامه‌های آنزمان ایران که قابل دسترسی هستند، از دکتر قاسملو این نقل قول به چشم میخورد که علنا حمایت خود را از تمام هشت بند طرح هشت ماده‌ای مه‌آباد اعلام میدارد. روزنامه اطلاعات سوم اسفند ۱۳۵۷ از قول ایشان مینویسد: "قاسملو همچنین با اشاره به گفتگوهای خود با داریوش فروهر، آن را موفقیت آمیز خواند و گفت که يك بیانیه ۸ ماده‌ای که حاوی خواسته‌های مردم کرد میباشد به فروهر داده شد. . . وی اظهار امیدواری کرد که خواسته‌های ما به آیت الله خمینی و بازرگان تسلیم شود و آنها به ما جواب مشخص بدهند. هم «قاسملو» و هم «انتظام»، هر نوع تهدید جلال طالبانی رهبر کردهای عراق را رد کردند".

آقای دکتر قاسملو که هنگام گفتگو با خبرنگاران با هوشیاری و دقت صحبت میکرد، اگر - آنطوریکه برخی ادعا میکنند - در آنروزها مخالف ماده هشت میبود، تنها اظهار میداشت که خواسته‌های خودمان را به هیأت مذاکره کننده دولت تسلیم کرده‌ایم و بدین وضوح از "یک بیانیه ۸ ماده‌ای" سخن به میان نمیآورد که بدیهی است شامل هر هشت ماده آن میشود.

سنار مامدی

یکی از کسانیکه در جمع آماده‌کردن نهایی قطعنامه مه‌آباد در منزل رحیم خرازی شرکت داشته و در چند مورد به نامش اشاره میشود، آقای سنار مامدی است. مامدی خاطرات خود را به زبان فارسی نوشته که جلد اول و دوم آن تحت عنوان 'خاطرات و یادها' چاپ و منتشر شده‌است. در کتاب دیگری "حمله، اعدام، یورش و . . بلوریان، و فهرستی از خاطرات من" چاپ اول ۱۹۹۹ صفحات ۱۲۷ تا ۱۲۹ اشاره‌ای به نشست مه‌آباد دارد و اینچنین مینویسد: "جریان کامل آن جلسه را در خاطراتم نوشته‌ام" علی‌رغم تلاش زیاد، آن کتاب مورد اشاره سنار مامدی را نتوانستم پیدا کنم. گفته شد که هنوز بصورت دستنویس است و به چاپ نرسیده است؛ بعدا اطلاع پیدا کردم که کتاب مورد نظر در زیر چاپ است. با مراجعه به آن نسخه چاپ نشده بر خلاف اشاره فوق از طرف مامدی، در این کتاب نیز هیچ صحبتی از مذاکرات پیرامون قطعنامه هشت ماده‌ای نشده است!

بهرحال در کتاب "حمله، اعدام، . . ." در مورد نقش خویش در این جلسه چنین مینویسد: ". . . پیشنهادی هم در رابطه با رهبران قیاده موقت نوشته و به مه‌آباد دادم. کاک صلاح بیش از آنچه را که نوشته‌بودم با بیانی شیرین و شیوا و با استدلال، آنرا بیان کرد. جریان کامل آن جلسه را در خاطراتم نوشته‌ام و در پیش نویس ماده هشت، که بعدا تنظیم شد، پیشنهادی بقول صلاح‌الدین مه‌آبادی اصلاحی جالبی ارائه دادم. اما غنی بلوریان ریاست حزب در آن جلسه چند ساعته لب از لب نگشود".

بدیهی است که دکتر قاسملو دبیرکل حزب دموکرات بود. درعین حال مامدی نمیگوید که ماده هشت قبل از پیشنهاد اصلاحی وی چگونه بوده‌است.

ابراهیم یونسی

آقای ابراهیم یونسی در کتاب "تا فردا خدا نگهدار" که با نام مستعار 'برایموک' نوشته است، چاپ سال ۱۳۶۵ [۱۹۸۶] صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۱ از جمله مینویسد: "دولت در نیمه دوم اسفند هیأتی را به کردستان فرستاد [اواخر بهمن بود!]. . . من آنوقت در مه‌آباد بودم. . . شب شد، هیأت با نمایندگان حزب دموکرات و سایر گروههای انقلابی جلسه کرد و خواسته‌های آنها را در شش یا هفت ماده شنید. . . یکی از مواد این خواسته‌ها غریب

به نظر میرسید؛ از دولت تقاضا میشد که بارزانیها را از کردستان بیرون کند. بارزانی مرده بود، جنازه‌اش از آمریکا به تهران و از تهران با هلیکوپتر به اشنویه فرستاده بودند، و پسرانش مورد توجه بودند. . . فردای ورود هیأت به شهر به مسجد رفتیم. نماینده امام برای مردم صحبت کرد". . .

این گفته‌ها از جانب ابراهیم یونسی شگفت‌آور است زیرا که :
اولاً، خود ایشان در آن جلسه در هیأت دولت شرکت داشتند، ثانیاً همه صحبت از یک قطعنامه ۸ ماده‌ای میکنند ولی ایشان میگویند "شش یا هفت ماده"، ثالثاً، این ماده خواستار اخراج "بارزانیها" از کردستان نیست، بلکه از رهبران سخن میگوید، رابعاً، هنگام نوشتن این قطعنامه ملا مصطفی هنوز زنده بود !

یونسی که بعنوان نویسنده‌ای پرکار و با داشتن آثار زیاد در کردستان و ایران شهرت دارد، خود کتابهای زیادی نوشته و کار زیادی بر روی ترجمه کتابهای تاریخی در مورد کردستان انجام داده است، عجیب است که در مورد رویدادی تاریخی و برجسته که خود در آن شرکت داشته است، اینچنین با بی دقتی آنرا اظهار نظر میکند .

از سوی دیگر "مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ" سندی منتشر کرده‌است به تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ که از سوی استاندار کردستان [ابراهیم یونسی] به وزارت کشور ارسال شده است :

"استاندار کردستان در تلفنگرامی به وزارت کشور با ارائه گزارشی جهت‌دار و مبهم اعلام کرد: "بنا بر گزارشها ظرف دو روز اخیر ششصد نفر از افراد 'قیاده موقت' و عناصری که سابقاً با ساواک همکاری نزدیک داشته‌اند، به شهر [سنندج] وارد شدند و حسب شایع از آقای مفتی‌زاده حمایت میکنند". . .

رحیم خرازی

آقای رحیم خرازی که از چهره‌های سرشناس و متمول شهر مهاباد بود و آنشب میزبان جلسه نمایندگان مردم شهرهای کردستان و هیأت دولت در منزل خود بود، در گفتگویی با روزنامه پیام کردستان شماره آذرماه ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) به‌گونه‌ی تعجب‌آور و کاملاً متفاوت در مورد ماده هشت اظهار نظر میکند و بویژه به شدت صلاح مهتدی را مورد انتقاد قرار میدهد.

خرازی میگوید :

"این هشت ماده در خانه ما نوشته شدند . . . نماینده همه احزاب سیاسی آنجا بودند. پس از مشورت زیاد هفت ماده نوشته شد. آنگاه همه مهمانان رفتند. تنها آقای مهتدی و آن پزشک بلند قد اهل بوکان که اسمش یادم نیست . . . باقی ماندند. بعداً آن دو نفر ماده هشت را به آن اضافه کردند. هرچه به آنها گفتم دوستان اینکار را نکنید، آنها هم کرد هستند و خیلی رنج دیده‌اند. اما کاک صلاح گفت حتماً اینرا مینویسیم . . . روز بعد . . . با عجله رفتم به قاسملو و دیگران گفتم، آنها گفتند مگر چنین چیزی ممکن است، اما هیچ کاری نمیشد کرد، چون قطعنامه رد شده بود . . . هیچکس آنرا امضاء نکرده بود. من شاهدیم که به خط صلاح و یا آن شخص دیگر پاکنویس شد و حتی یک امضاء هم نداشت".

عبداله حسن زاده

آقای عبداله حسن‌زاده در کتاب "نهموونی خه‌بات" [تجربیات مبارزه]، (این کتاب گفتگویی است با هیاس کاردو) چاپ دوم ۲۰۱۲ صفحات ۱۴۲ تا ۱۴۴ در مورد نشست مهاباد از جمله میگوید :

"از طرف ما تنها دکتر قاسملو شرکت کرد. غنی بلوریان هم شرکت داشت اما نمیگفت که حزبی است، بعنوان یک کدخدا و زندانی سیاسی سابق. البته حزبی بود. . . هیچکس از طرف حزب شرکت نکرده بود. در این جلسه مجموعه‌ای درخواست طرح شده بود که مجموعاً هفت ماده بودند. ماده هشتم هم که آن بود، که تصویب شده بود. دکتر قاسملو خودش اظهار کرد و بعداً هم علناً بحث کرد که وی مخالف بوده است. اما بطور دسته‌جمعی تصویب شده بود.

سپس دکتر [قاسملو] در یک گردهمایی در مهاباد صحبت کرد و گفت صرفنظر از اینکه نظر ما در مورد قیاده موقت چیست، این ماده در آنجا نمیایست می‌آمد".

این توضیح حسن‌زاده مخالف بیان غنی بلوریان است که میگوید قاسملو برای بازکردن جای پای خود آنرا امضاء کرد! عبدالله حسن‌زاده وارد موضوع نمیشود اما قبول میکند که افراد شرکت کننده بعنوان شخص خود در آنجا بوده‌اند و نه به نمایندگی از سوی حزب و سازمان. حسن‌زاده در جایی دیگر میگوید :

"کاک صلاح مهتدی خودش آنجا بوده. من آنجا نبودم از اینجهت نمیتوانم قضاوت بکنم. این مطالب هم هیچکدام در جزئیات مکتوب نشده‌اند و حتی حالا هم یک آرشیو آنچنان کاملی در اختیار نداریم. کاک فواد که کومه‌له بود بعنوان یک شخصیت سیاسی مریوان شرکت داشت. کاک صلاح بعنوان یک شخصیت سیاسی از بوکان، دکتر قاسملو هم همینطور بود. هرچند که ایشان بعنوان دبیرکل حزب شناخته شده بود. انسان باید جانب حق را بگیرد، آنزمان ماموستا [شیخ عزالدین] نفوذ زیادی داشت و از دکتر قاسملو دفاع کرده بود و گرنه تعداد زیادی میخواستند بیرونش کنند".

عبدالله حسن‌زاده در بخش دیگری اظهار میدارد که جمهوری اسلامی ماده هشت را بزرگنمایی کرد، و اضافه میکند :

"یکی دو حادثه ناخوشایند هم پیش آمده بود. پیشمرگان ما به گمان اینکه نیروهای مسلح ایران هستند به ماشین آنها تیراندازی کرده بودند. یا اینکه آنها [قیاده موقت] در شهر اشنویه به سوی مردم تظاهرکننده تیراندازی کرده و تعدادی از آنها را کشتند".

نوشیروان مصطفی

آقای نوشیروان مصطفی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان [رهبر کنونی جریان گوران] در یکی از کتابهایش تحت عنوان "پهنجه‌کان په‌کتری نه‌شکینن" انگلستان همدیگر را میشکنند [۱۹۹۷ (صفحات ۳۵ و ۱۱۶) مینویسد :

"مرگ ملا مصطفی در کردستان، در منطقه و در میان احزاب کرد ایران به گونه‌ای متفاوت انعکاس یافت. ملا مصطفی و پارت دموکرات در ایران شهرت خوبی نداشتند. بعنوان نوکر شاه و ساواک شناخته شده بودند. کردها ویرا مسئول خون سلیمان معینی و چندین تن از کردهای ایران میشناختند. بهمین خاطر هم بود که در تظاهرات‌های شهرهای کردستان ایران یکی از شعارهایی که دوباره میشد این بود: قیاده‌ی موه‌قه‌ته، گورگه له ناو میلیله‌تا [گرگ است در میان ملت] - کئی بوو سوله‌یمانی کوشت [کی بود سلیمان را کشت]، بارزانی بوو بارزانی!"

وی سپس به نشست مهاباد و قطعنامه ۸ ماده‌ای میپردازد :

"در جلسه نمایندگان شوراهای شهرهای کردستان در مهاباد یکی از خواسته‌هایشان از نمایندگان دولت ایران اخراج قیاده موقت بود. مردن ملا مصطفی در ایران به نوعی متفاوت انعکاس یافت. روزنامه‌های تهران و بویژه آنهایی که چپ بودند، در مورد وی بد نوشتند. یک سخنگوی حزب دموکرات در روزنامه‌های تهران علیه وی اظهار نظر کرد و کومه‌له زحمتکش‌شان بیانیه‌ای مفصل علیه وی صادر کرد و اعمال ملا مصطفی در قبال کردهای ایران را یادآوری کرد".

نوشیروان مصطفی در ادامه موضوع جالب توجهی را مطرح مینماید :

"حال که گذشته را مرور میکنم، فکر میکنم که میبایست در آنزمان رهبری اتحادیه میهنی موضع دیگری میداشت. ملا مصطفی علیرغم دشمنی در قبال اتحادیه میهنی و همه خرابکاری‌هایش بعنوان بزرگترین رهبر کرد به حساب می‌آمد. ما در آنروزها به‌جای اینکه وی را

مورد حمله قرار دهیم، میبایست پیام تسلیت و همدردی برای خانواده بارزانی و اعضاء و هواداران پارت دموکرات میفرستادیم، هرچند که جوابی هم نمیگرفتیم. ما میبایستی اینرا بهانه‌ای میکردیم. . برای 'آشتی ملی'. ولی ما اینکار را نکردیم زیرا که هنوز زیر تأثیر حوادث حکاری مات و مبهوت بودیم. ما به هیچ چیز دیگری فکر نمیکردیم جز به 'انتقام'. در آنزمان در میان ما بودند آنهایی که این مرگ را 'انتقام الهی' میدانستند."

جلیل گادانی

آقای جلیل گادانی در کتاب " ۵۰ سال مبارزه، تاریخچه کوتاهی از حزب دموکرات - جلد اول "صفحات ۲۲۹ تا ۲۳۱ اینچنین مینویسد :

"در نتیجه فعالیت رفقای حزب در تهران... در روزهای آخر اسفند ۱۳۵۷ هیأتی از طرف دولت موقت بازرگان به مهاباد آمدند. [منظور آخر بهمن است].. با نمایندگان نیروهای سیاسی و یکی از آنها دکتر قاسملو در منزل میرزا رحیم خرازی جلسه‌ای تشکیل دادند. سرانجام خواست ملت کرد از دولت موقت در ۸ ماده تدوین و به هیأت ارائه گردید. هفت ماده بسیار خوب بودند، اما ماده هشتم را معلوم نبود چرا دکتر قاسملو در آن شرایط حساس قبول کرده بود. این ماده در مورد قیاده موقت پارت دموکرات بود، که در سالهای بعد خسارت زیادی به جنبش کردستان وارد کرد. در ماده هشتم برخلاف اصول میهمان نوازی و جنبش کرد از دولت درخواست شده بود تا قیاده موقت در ایران نمانند."

گادانی از آن بعنوان قطعنامه ۸ ماده‌ای نام میبرد و میگوید که دکتر قاسملو آنرا قبول کرده است اما توضیح نمیدهند که چرا این ماده خسارت زیادی به جنبش کردستان وارد کرده‌است. حزب دموکرات که خیلی زود از زبان شخص دبیرکل و چند تن از اعضای کمیته مرکزی اعلام کرد که از ماده هشت حمایت نمیکند. وانگهی دیدارهایی میان رهبری حزب دموکرات و قیاده موقت [پارت دموکرات] انجام گرفت. کومه‌له و نیروهای دیگر چپ هم که رأساً اقدام به درگیری و جنگیدن با آنها نکردند. در اینصورت به چه علت این ماده موجب شد که جنگ بین پارت دموکرات و کردستان ایران در اوائل دهه هشتاد میلادی شعله‌ور شود؟

کریس کوچرا چه میگوید؟

نویسنده و خبرنگار نامدار فرانسوی کریس کوچرا در کتاب **چالش کردها** (Le défi kurde) صفحه ۱۶۴ مینویسد :

"روز ۱۴ فوریه [میشود ۲۳ بهمن که البته یک هفته بعد از آن بود!] قاسملو، شیخ عزالدین، غنی بلوریان، صلاح مهتدی و یک رهبر کومه‌له با فروهر جلسه‌ای برگزار کرده و طرحی شش ماده‌ای ارائه کردند که به 'شش ماده‌ای مهاباد' شهرت یافت!"

(آقای عزیز ماملی که این کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌است - جنبش ملی کرد و خواست استقلال - این اشتباه را تصحیح کرده و نوشته‌اند 'هشت ماده‌ای مهاباد'). من هنگام چاپ و انتشار آن کتاب، نامه‌ای برای کریس کوچرا نوشتم و بعدها هم با وی در مورد محتوای این کتاب به گفتگو نشستیم و این اشتباه را یادآوری کرده‌ام. به نظر میرسد که منبع اطلاعات کریس کوچرا نه با ماده هفتم و نه با ماده هشتم این قطعنامه موافق نبوده است!

احمد مفتی‌زاده

بنا بر گزارشی در روزنامه اطلاعات دهم اسفند ۱۳۵۷ صفحه دو، آقای احمد مفتی‌زاده در مورد قطعنامه هشت ماده‌ای مهاباد اینچنین اظهار نظر کرده‌است :

"احمد مفتی‌زاده در خصوص اعلامیه هشت ماده‌ای مهاباد که عزالدین حسینی ارائه کرده است گفت: 'این هشت ماده جزئی کوچک از حقوق ملت کرد است و نمی‌تواند همه درخواستهای مردم کرد را تأمین کند. در حالیکه موادی که در مورد آن با امام خمینی به توافق رسیده‌ایم، رساتر از مفاد این هشت ماده است'. . وی افزود که با اصل مفاد اعلامیه، اختلاف نظری با آیت‌اله عزالدین حسینی ندارد ولی در ارائه مطالب نارسایی‌هایی وجود دارد که باید به آن توجه لازم را داشت، زیرا در این هشت ماده کمترین رنگ اسلامی به چشم نمیخورد."

مشخص است که اختلاف در مورد چیست. در این جا به آشکارترین نحوی اختلاف نظر مفتی زاده با شیخ عزالدین در مورد جدایی دین از دولت خود را مینمایاند. در عین حال نشان میدهد که آقای مفتی زاده هیچ مشکلی با ماده هشتم این قطعنامه نداشته است.

دیوید مکداول چه میگوید؟

نویسنده نامدار دیوید مکداول در کتاب مشهور خود بنام " تاریخ مدرن کردها A modern history of the Kurds صفحه ۲۶۲ در فصلی تحت عنوان " اتباع جمهوری شیعه " مینویسد :
" در اوایل مارس ۱۹۷۹ [اسفند ۱۳۵۷] کردها اولین مجموعه خواستهای هشتگانه خود را عرضه کردند که در آن درعین برسمیت شناختن جمهوری اسلامی، برای تمامی کردستان بعنوان یک واحد اداری در چارچوب ایران فدرال خواستار خودمختاری شدند".

این کتاب توسط ابراهیم یونسی به فارسی ترجمه شده، اما این فصل از کتاب حذف شده است. من در زمستان سال ۱۳۸۵ [۲۰۰۷] این فصل سانسور شده را تحت عنوان 'اتباع جمهوری شیعه' به فارسی ترجمه کردم.
استکهلم بهمن/اسفند ۱۳۹۳ - مارس ۲۰۱۵

منابع:

- ۱ - صلاح مهتدی؛ "دیروز، امروز و فردای کردهای ایران"، مصاحبه با شخصیت سیاسی کرد، صلاح مهتدی سایت دیمانه - خالد محمدرزاده ۲۰۰۶/۱/۵، به زبان کردی.
 - ۲ - صلاح مهتدی؛ مصاحبه با تلویزیون روداو، برنامه پهنجه‌مۆر، ۲۰۱۵/۱/۱۳ به زبان کردی
 - ۳ - غنی بلوریان؛ کتاب "ئاله‌کۆک" (جمع‌آوری و تهیه حامد گوهری) چاپ ۱۹۹۷، به زبان کردی
 - ۴ - "کردستان ایران در ده سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸" چاپ (۲۰۱۱)؛ حامد گوهری، به زبان کردی
 - ۵ - روزنامه "په‌پامی کوردستان" صفحه ۱۴، شماره آذرماه ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) گفتگو با حاج رحیم خرازی به زبان کردی
 - ۶ - عبدالله حسن‌زاده، "تجربیات مبارزه"؛ گفتگو با هیاس کاردو، چاپ دوم ۲۰۱۲، به زبان کردی
 - ۷ - سنار مامدی؛ "حمله، اعدام، یورش و یاهه‌سرای بی‌لوریان و فهرستی از خاطرات" چاپ اول ۱۹۹۹
 - ۸ - ابراهیم یونسو؛ "تا فردا خدا نگهدار" نوشته 'برایموک' چاپ سال ۱۳۶۵ [۱۹۸۶]
 - ۹ - نوشیروان مصطفی "انگشتان همدیگر را میشکنند" چاپ ۱۹۹۷ به زبان کردی
 - ۱۰ - کتاب "فؤاد مصطفی سلطانی؛ کی بود، آرمانش چه بود و چگونه جانباخت" گردآورنده: ملکه، رضا و حشمت مصطفی سلطانی، به زبان کردی
 - ۱۱ - رضا مصطفی سلطانی، "کاک صلاح مهتدی و قطعنامه هشت ماده‌ای مهاباد"، سایت دیمانه - اکتبر ۲۰۰۶ کردی
 - ۱۲ - کریس کوچرا؛
Chris Kutschera: Le défi kurde, ou, Le rêve fou de l'indépendance, 1997
 - ۱۳ - کریس کوچرا؛ ترجمه فارسی کتاب فوق: "جنبش ملی کرد و خواست استقلال" مترجم: عزیز ماملی
 - ۱۴ - دیوید مک داوول *David McDowall, A modern history of the Kurds (page 262)*؛
"تاریخ مدرن کردها" ترجمه ابراهیم یونسو؛ فصلی سانسور شده از این کتاب تحت عنوان "اتباع جمهوری شیعه" در سال ۲۰۰۷ توسط احمد اسکندری به فارسی ترجمه شده است .
 - ۱۵ - جلیل گادانی؛ ۵۰ سال مبارزه، تاریخچه کوتاه حزب دموکرات کردستان ایران، جلد اول - ۲۰۰۸ کردی
 - ۱۶ - کتاب "پیدایش نظام جدید"، 'روزشمار جنگ ایران و عراق - زمینه‌سازی'، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ تهران اسفند ۱۳۷۵ [۱۹۷۷]
 - ۱۷ - در مورد ارتباطات کردها با اسرائیل <http://www.meforum.org/3838/israel-kurds>
 - ۱۸ - حزب دموکرات کردستان ایران؛ جزوه "خیانت‌های قیاده موقت به ملت کرد" انتشارات و تبلیغات کمیته مرکزی ۱۹۸۱/۹/۱۶ -- ۱۳۶۰/۶/۲۵، به زبان کردی
<http://globalgovernment2012.blogspot.se/2014/12/blog-post.html>
 - ۱۹ - بهزاد خوشحالی؛ کتاب ۲۰ جلدی اخبار کردستان؛ آرشیو کردستان.
<http://www.iran-archive.com/START/215>
 - ۲۰ - کامران امین آوه؛ حزب توده ایران و جنبش ملی کرد در ایران.
<http://www.kurdistanukurd.org/fa/wtar.php?id=573>
- البته رحیم خرازی در میزبانی کردن این نشست زحمات زیادی کشید و همه به ایشان به دیده احترام مینگریستند. اما در آن اطاقی که قطعنامه هشت ماده‌ای تدوین شد، رحیم خرازی مثبت یا منفی هیچ نقشی نداشته‌است. به استثنای کاک فؤاد که متأسفانه خیلی زود جانباخت، بقیه شرکت کنندگان در آن جلسه صحبت از هشت بند میکنند که همان شب تدوین شده و تحویل نمایندگان دولت شده است. غنی بلوریان پس از نزدیک به سیزده سال میگوید: "هشت ماده بود، دکتر قاسملو آنرا امضاء کرد!" جالب اینست که حتی نام سنار مامدی به‌خاطر داشتن ملاحظاتی در مورد ماده هشتم در این قطعنامه برجسته میشود، بدین معنا که شك و گمانی در مورد هشت ماده‌ای بودن قطعنامه در آن نشست و ایجاد تغییر در

ماده هشت باقی نمیگذارد. معلوم نیست که رحیم خرازی چرا و به چه دلیل پس از ۲۶ سال بدین شیوه جریان برگزاری و تدوین قطعنامه در منزل خودشان را بازگویی میکند.

*** توضیح:** قیاده موقت در زبان عربی به معنای رهبری موقت میباشد. پس از شکست جنبش کردستان عراق بدنبال قرارداد الجزائر بین شاه و صدام حسین در سال ۱۹۷۵، فعالیتهای پارت دموکرات کردستان عراق متوقف شد. در سال ۱۹۷۶ اتحادیه میهنی کردستان فعالیتهای سیاسی و نظامی خود را شروع کرد. دیری نگذشت که پارت دموکرات نیز با تشکیل یک رهبری موقت فعالیتهای خود را از سر گرفت. این نام بعد از نزدیک به دو سال بطور رسمی حذف و همچنان بعنوان پارت دموکرات کردستان عراق به فعالیت خود ادامه داد.